

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع)  
انتشارات انصار امام مهدي (ع)

# حاکمیت اللہ لا حاکمیت الناس

## حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم!

السید أحمد الحسن

دوزبانہ (عربی-فارسی)

|   |                    |
|---|--------------------|
| حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم!               | نام کتاب           |
| احمدالحسن (ع)                             | نویسنده            |
| سوم                                       | نوبت چاپ عربی      |
| ۲۰۱۰-۱۴۳۱ ق                               | تاریخ انتشار       |
| گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع) | مترجم              |
| الطاف دوست                                | ویراستار           |
| ۱۳۹۷                                      | تاریخ انتشار ترجمه |
| ۱۰۱/۲                                     | کد کتاب            |
| دوم                                       | ویرایش ترجمه       |
| امیر فهیمی                                | دو زبانه سازی      |
| ۱۴۰۰ ه. ش                                 | تاریخ دوزبانه سازی |

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (ع)  
يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي:  
[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

جهت كسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارك سيد احمد الحسن (ع)  
به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)  
[www.almahdyoon.co/ir](http://www.almahdyoon.co/ir)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست

|   |    |
|---|----|
| الإهداء   | ۸  |
| المقدمة   | ۹  |
| پیشگفتار  | ۹  |
| ما هي الديمقراطية؟  | ۱۴ |
| دموکراسی چیست؟  | ۱۴ |
| تناقضات الديمقراطية                                       | ۲۲ |
| تناقضات دموکراسی  | ۲۲ |
| الدكتاتورية مستبطنة في الديمقراطية                        | ۲۲ |
| ۱- دیکتاتوری در دل دموکراسی نهفته است                     | ۲۲ |
| ۲- أكبر بلد ديمقراطي في العالم يمارس الدكتاتورية:         | ۲۴ |
| ۲- بزرگترین کشور دموکراتیک دنیا با دیکتاتوری اداره می شود | ۲۴ |
| ۳- الديمقراطية والمال:                                    | ۲۴ |
| ۳- دموکراسی و ثروت  | ۲۴ |
| ۴- الديمقراطية والحرية:                                   | ۲۵ |
| ۴- دموکراسی و آزادی                                       | ۲۵ |
| ۵- الديمقراطية والدين:                                    | ۲۶ |
| ۵- دموکراسی و دین   | ۲۶ |
| ۶- الديمقراطية من المهد إلى اللحد:                        | ۲۷ |
| ۶- دموکراسی از گهواره تا گور                              | ۲۷ |
| الند الفكري للديمقراطية                                   | ۳۱ |
| همتای فکری دموکراسی                                       | ۳۱ |
| مذهب المصلح العالمي المنتظر                               | ۳۱ |
| مذهب مصلح منتظر جهانی                                     | ۳۱ |
| قصة موسى مع قومه:   | ۴۶ |
| داستان موسی با قومش                                       | ۴۶ |
| المصلح المنتظر لماذا؟                                     | ۴۸ |
| چرا مُصلح منتظر؟  | ۴۸ |
| ۱- الدين:   | ۴۸ |
| ۱- دین  | ۴۸ |

- ٢- الدنيا : ..... ٥٠
- ٢- دنيا ..... ٥٠
- ١- القانون (الدستور العام وغيره): ..... ٥٣
- ١- قانون اساسى وقوانين ديگر): ..... ٥٣
- ٢- الملك أو الحاكم: ..... ٥٤
- ٢ - پادشاه يا حاكم: ..... ٥٤

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## الإهداء

إلى خليفة الله

إلى الإمام محمد بن الحسن المهدي (ع)

إلى المظلوم المهتضم المغصوب الحق

إلى أبي ونور عيني وروحي التي بين جنبي

هذه كلمات أحاول أن أواسيك بها وأقسامك آلامك

فتقبلها مني بقبول حسن وإن لم أكن أهلاً لذلك

المذنب المقصر

أحمد الحسن

جمادي الأولى / ١٤٢٥ هـ

### تقديم به:

جانشين خدا

به امام محمد بن الحسن المهدي (ع)

به آن مظلومی که حقش پایمال و غضب شد

به پدرم، به نور چشمم و به جانم که در وجودم است!

این‌ها کلماتی است که سعی دارم با آن‌ها تو را دل‌داری دهم و در دردهایت شریک باشم

پس این کلمات را به نیکی از من بپذیر؛ هرچند من شایسته آن نیستم!

گناه‌کارِ تقصیرکار

احمد الحسن

جمادی الاول ١٤٢٥ هـ<sup>(١)</sup>

<sup>١</sup> - تیرماه سال ١٣٨٣ هـ.ش. (مترجم)



## المقدمة

### پیشگفتار

هذه هي الأيام الأخيرة واللحظات الحاسمة وأيام الواقعة وهي خافضة رافعة، قوم أخذوا يتسافلون حتى استقر بعضهم في هوة الوادي، وقوم بدؤوا يرتقون حتى كأنهم استقروا على قلل الجبال، وقوم سكارى حيارى لا إلى هؤلاء ولا إلى هؤلاء همج رعاع يميلون مع كل ناعق. در این روزهای پایانی و لحظات سرنوشت‌ساز، روزهای واقعه - روزهایی سخت و پر فراز و نشیب - عده‌ای در حال سقوط به دره‌ای عمیق هستند تا در نهایت در آن استقرار یابند و عده‌ای شروع به اوج گرفتن نموده‌اند تا در نهایت بر قله‌های کوه‌ها مستقر شوند و عده‌ای دیگر مست و سرگردان، نه جزء این گروه و نه آن گروه، حزب باد که به هر طرف باد وزد به همان سو می‌روند.

وفي هذه اللحظات الحاسمة لحظات الامتحان الإلهي لأهل الأرض سقط معظم الذين كانوا يدعون أنهم إسلاميون أو يمثلون الإسلام بشكل أو بآخر، ومع الأسف فإن أول الساقطين في الهاوية هم العلماء غير العاملين؛ حيث أخذوا يرددون المقولة الشيطانية (حاکمیت الناس) التي طالما ردها أعداء الأنبياء والمرسلين والأئمة عليهم السلام، ولكن هذه المرة جاء بها الشيطان الأكبر فراقهم زبرجها وحليت في أعينهم وسماها لهم (الديمقراطية) أو الحرية أو الانتخابات الحرّة أو أي مسمّى من هذه المسميات التي عجزوا عن ردّها، وأصابتهم في مقاتلهم فخضعوا لها واستسلموا لأهلها؛ وذلك لأنّ هؤلاء العلماء غير العاملين ومن اتبعهم ليسوا إلا قشور من الدين ولب فارغ فالدين لعق على أسنتهم ليس إلا.

و در این لحظات حساس و سرنوشت‌ساز - لحظات امتحان الهی اهل زمین - عده بسیاری که ادعای اسلام یا به هر شکلی ادعای نمایندگی اسلام را دارند سقوط می‌کنند و متأسفانه، نخستین گروهی که در قعر دوزخ سقوط می‌کنند عالمان بی‌عمل هستند؛ زیرا آن‌ها شروع به مطرح کردن مقوله شیطانی «حاکمیت مردم» نموده‌اند؛ همان طرز فکری که همواره دشمنان پیامبران، فرستادگان و ائمه (ع) مطرح می‌کرده‌اند، با این تفاوت که این بار شیطان بزرگ آن را آورد، برایشان آراست و در چشمانشان زیبا و دلنشین جلوه داد و برایشان چنین نامید: «دموکراسی» یا آزادی یا انتخابات آزاد یا هر اسمی از

این قبیل؛ تا آنجا که آن‌ها از ردکردنش ناتوان شدند و در کشمکش‌هایشان آن‌ها را از پای درآورد؛ در نهایت، در برابر آن سر تعظیم فرود آوردند و تسلیم صاحبان این اندیشه شدند و این از آن رو بود که علمای بی‌عمل و پیروانشان چیزی جز پوسته‌ای از دین و هسته‌ای تو خالی نیستند و دین جز لقلقه‌ای بر زبانشان هیچ نیست!

وهكذا حمل هؤلاء العلماء غير العاملين حربية الشيطان الأكبر وغرسوها في قلب أمير المؤمنين علي (ع)، وفتحوا جرح الشورى والسقيفة القديم الذي نحى خليفة الله عن حقه وأقر حاكمية الناس التي لا يقبلها الله سبحانه وتعالى ولا رسوله ولا الأئمة عليهم السلام، وهكذا أقر هؤلاء العلماء غير العاملين تنحية الأنبياء والمرسلين والأئمة عليهم السلام، وأقر هؤلاء الظلمة قتل الحسين بن علي (ع).  
و این چنین این علمای بی‌عمل نیزه شیطان بزرگ را به دست گرفته، در قلب امیرالمؤمنین علی (ع) نشانند و زخم کهنه شورا و سقیفه را تازه کردند؛ زخمی که خلیفه خدا را از حش دور و حاکمیت مردم را تثبیت نمود؛ حاکمیتی که نه مورد قبول خداوند بود و نه پیامبران و فرستادگان و نه ائمه عليهم السلام؛ به این ترتیب، این علمای بی‌عمل به معزول داشتن و به کنار نهادن پیامبران، فرستادگان و ائمه عليهم السلام اقرار کردند و این ستمگران این چنین پایه‌های قتل حسین بن علی (ع) را استوار نمودند.

والذي آلمني كثيراً هو أنني لا أجد أحداً يدافع عن حاكمية الله سبحانه وتعالى في أرضه، حتى الذين يقرون هذه الحاكمية الحقّة تنازلوا عن الدفاع عنها؛ وذلك لأنهم وجدوا في الدفاع عنها وقوفاً عكس التيار الجارف الذي لا يرحم، والأنكى والأعظم أنّ الكل يقتر حاكمية الناس ويقبلها حتى أهل القرآن وللأسف الشديد، إلا القليل ممن وفى بعهد الله مع أنهم يقرؤون فيه:  
**﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾**<sup>(۱)</sup>.

آنچه مرا بسیار رنج می‌دهد، این است که کسی را نمی‌یابم که از حاکمیت خداوند سبحان و متعال در زمینش دفاع کند. حتی کسانی که به این حاکمیت حق معترف هستند دست از دفاع از آن برداشته‌اند؛ زیرا آن‌ها دفاع از این حاکمیت را ایستادگی در برابر جریان بنیان‌براندازی که هیچ رحم و شفقتی ندارد می‌بینند و بدتر و آزاردهنده‌تر این است که همه —حتی اهل قرآن— با کمال تأسف به حاکمیت مردم معترف هستند و با وجود اینکه می‌خوانند:

(بگو: بار خدایا! تویی دارندهٔ مُلک و پادشاهی، به هر که بخواهی مُلک می دهی).<sup>(۱)</sup> آن را پذیرفته اند؛ مگر اندک کسانی که به عهد خدا وفادار مانده اند.

وهكذا نقض هؤلاء العلماء غير العاملين المرتكز الأساسي في الدين الإلهي وهو حاكمية الله وخلافة ولي الله سبحانه وتعالى، فلم يبق لأهل البيت عليهم السلام خلفاء الله في أرضه وبقيتهم الإمام المهدي (ع) وجود بحسب الانتخابات أو الديمقراطية التي سار في ركبها هؤلاء العلماء غير العاملين، بل نقض هؤلاء العلماء غير العاملين القرآن الكريم جملة وتفصيلاً، فالله سبحانه في القرآن يقول ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>(۲)</sup>.

و این چنین علمای بی عمل محور اصلی در دین خدا را - که همان حاکمیت خدا و خلافت و جانشینی ولی خداوند سبحان و متعال است - ویران کردند و در نتیجه، برای خلفای خدا در زمینش - یعنی اهل بیت (ع) و بازماندهٔ آنان امام مهدی (ع) - با انتخابات و دموکراسی که علمای بی عمل به سویس رهسپار شدند، دیگر اثری باقی نماند؛ حتی این عالمان بی عمل - به طور کلی و جزئی - با قرآن کریم نیز به مقابله برخاستند؛ در حالی که خداوند سبحان در قرآن می فرماید: (من در زمین جانشینی می گمارم).<sup>(۳)</sup>

وأنزل الدستور والقانون في القرآن، وهؤلاء يقولون إنَّ الحاكم أو الخليفة يعينه الناس بالانتخابات، والدستور يضعه الناس! وهكذا عارض هؤلاء العلماء غير العاملين دين الله سبحانه وتعالى بل عارضوا الله سبحانه ووقفوا إلى صف الشيطان الرجيم لعنه الله.

دستور و قانون را در قرآن نازل فرمود؛ حال آنکه اینان می گویند حاکم یا جانشین را مردم با انتخابات و قانونی که خود وضع کرده اند، تعیین می کنند! و این چنین علمای بی عمل با دین خدا و حتی با خود خداوند سبحان به دشمنی برخاسته، در صف شیطان رانده شده (که خدا لعنتش کند) قرار گرفتند.

ولذا ارتأيت أن أكتب هذه الكلمات لكي لا تبقى حجةً لمحتج وليسفر الصبح لذي عينيين مع أن الحق بين لا لبس فيه، وأرجو من الله سبحانه وتعالى أن يجعل هذه الكلمات حجةً من حججه

<sup>۱</sup> - آل عمران: ۲۶.

<sup>۲</sup> - البقرة: ۳۰.

<sup>۳</sup> - بقره: ۳۰.

في عرصات يوم القيامة على هؤلاء العلماء غير العاملين ومقلديهم ومن سار في ركبهم وحارب الله سبحانه وتعالى وحارب آل محمد ﷺ وأقر (بإتباعهم) الجبت والطاغوت وتنحية الوصي علي بن أبي طالب (ع) والأئمة من ولده ﷺ .

به همین دلیل، لازم دانستم این کلمات را به نگارش درآورم تا برای کسی حجتی باقی نماند و صبح برای کسی که دو چشم دارد، رخ بنمایاند، با وجود اینکه حق روشن است و به هیچ وجه پوشیده نیست. از خداوند سبحان و متعال مسئلت دارم این کلمات را حجتی از حجت‌های خودش در روز قیامت قرار دهد؛ حجتی علیه علمای بی‌عمل و مقلدانشان و کسانی که پیرو آنها هستند و با خدا و آل محمد (ع) دشمنی می‌کنند و با این پیروی کردن خود به جبت و طاغوت و غصب خلافت علی بن ابی طالب و ائمه از فرزندانش (ع) اقرار می‌نمایند!



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾<sup>(١)</sup>.

و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند آن پروردگار جهانیان است: (کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده [و به تکیه گاه مطمئنی تکیه کرده است]؛ و عاقبت همه کارها به سوی خداست).<sup>(٢)</sup>

## ما هي الديمقراطية؟

## دموکراسی چیست؟

الديمقراطية؛ هي حكم الشعب نفسه بنفسه. ويتحقق عن طريق انتخاب سلطتين تشريعية وتنفيذية، ويحدد صلاحيات وحقوق وواجبات كلتي السلطتين، دستور أو قانون عام ربما يختلف في بعض الجزئيات بين مكان وآخر بحسب القيم والتقاليد السائدة في المجتمع، ورغم أن هذه الأيديولوجية قديمة جداً فقد وصل لنا ما كتبه أفلاطون عنها قبل آلاف السنين إلا أنها لم تطبق على أرض الواقع وبشكل قريب من حقيقة الفكر المطروح في الديمقراطية، إلا في أمريكا بعد حرب التحرير أو الانفصال التي خاضها الشعب الأمريكي والذي غالبته من الإنكليز ضد البلد المحتل أو الأم إنكلترا.

دموکراسی، حکومت مردم بر مردم [حکومت مردمسالاری] است که با انتخاب دو قوه مقننه و مجریه محقق می شود و صلاحیت، حقوق و وظایف این دو قوه را قانون اساسی تعیین می کند. قانون

١- لقمان: ٢٢.

٢- لقمان: ٢٢.

اساسی هر جا [هر کشوری] ممکن است در برخی جزئیات با جای دیگر متفاوت باشد؛ که این تفاوتها از ارزشها و آداب و رسوم اجتماعی نشئت می‌گیرد. علی‌رغم اینکه دموکراسی ایدئولوژی قدیمی است به طوری که نوشته‌های هزاران سال پیش افلاطون در این زمینه به ما رسیده. اما در عمل به طور کامل و یا به شکلی نزدیک به روح ایده‌ای که در نظریه دموکراسی مطرح می‌شود بر روی این زمین پیاده نشده است؛ مگر در آمریکا بعد از جنگ انقلاب یا استقلال آمریکا؛ جنگی که ملت آمریکا — که بیشترشان انگلیسی‌الاصل بودند — علیه کشور اشغالگر یا همان کشور مادر - انگلستان - وارد آن شدند.

ولعل الأفضل أن أترك القلم هنا لواحد من أفراد الشعب الأمريكي ولعالم من علماء أمريكا الديمقراطية هو مارتن دودج ليصف لنا الديمقراطية في منبع الديمقراطية الحديثة، حيث يقول: (جاءت الديمقراطية لأنّ الناس أرادوا أن يعيشوا أحراراً.... ولم تفد علينا الديمقراطية الأمريكية من تلقاء نفسها بل كان مجيئها نتيجة جهاد وكفاح، إنها تجعل من الأفراد سادة أنفسهم..... إنها تقدّم إلينا الكثير من الفرص .. بل إنها تلقي بالمسؤوليات على كاهل كل فرد في المجتمع .. ثم إنها تمد الطريق إلى ما لا نهاية له من تقدّم وفلاح ..

شاید بهتر باشد در اینجا قلم را در اختیار یکی از مردم خود آمریکا و یکی از دانشمندان دموکراسی آمریکا (مارتین دودج) قرار دهم تا دموکراسی را در خاستگاه جدید آن برای ما توصیف نماید، آنجا که وی می‌گوید:

دموکراسی پا به عرصه گذاشت؛ زیرا مردم می‌خواستند آزادانه زندگی کنند ... دموکراسی آمریکایی به خودی خود سر بر نیاورد، بلکه در نتیجه تلاشها و مبارزات به دست آمد. دموکراسی، مردم را پیشوایان خودشان قرار می‌دهد ... دموکراسی فرصت‌های زیادی برای ما به وجود می‌آورد ... تا آنجا که بر گرده هر انسانی در جامعه مسئولیتی می‌نهد ... سپس، مسیر را تا پیروزی و پیشرفت بیکران گسترش می‌دهد ...

ثم يقول: .. إنّ النظام الذي درجنا عليه في أمريكا هو من صميم المذهب الديمقراطي الذي لم تحي في ظل نظام سواه؛ ولذا فإننا نميل إلى التسليم بصلاحيته. ولقد غاب عن بالنا أنّ الديمقراطية سلخت دهرًا طويلًا في سبيل تكوينها ولم تستكمل نشأتها إلا بعد جهاد استمر مئات السنين.

ثم جاءتنا أخيراً لأننا صممنا أن نعيش أحراراً ولأننا نمقت أن نساق جماعات جماعات من مكان إلى آخر.

سپس ادامه می دهد:

نظامی که ما در آمریکا پایه گذاری کرده ایم برخاسته از مکتب دموکراسی است که در سایه نظامی غیر از این زنده نمی ماند؛ به همین دلیل، ما مجذوب شایستگی هایش شدیم و فراموش کردیم دموکراسی در راه تکوین خود روزگار طولانی ای را سپری کرده و نهال آن پس از صدها سال تلاش مستمر، کامل گردیده است. در نهایت، دموکراسی برای ما به دست آمد؛ زیرا ما مصمم بودیم آزاد زندگی کنیم و بیزار از اینکه گروه گروه از جایی به جای دیگر کشیده شویم.

وفكرة الديمقراطية تتلخص في أن يحكم الناس أنفسهم دون أن يكونوا رعايا خاضعين مستعبدين؛ ذلك لأنّ الناس لهم المقام الأول والصدارة، ثم تليهم في المرتبة الثانية السلطات الحاكمة.

نظریه دموکراسی خلاصه می شود که خود مردم حکومت می کنند بدون اینکه زیر دست، مطیع و بنده کسی باشند؛ زیرا [در این نظام] مردم، جایگاه و رتبه اول را دارا هستند و قوای حاکم در مرتبه دوم قرار می گیرند.

وفي ظل النظام الديمقراطي يحكم المجتمع نفسه أجل نفسه ويتبوأ الناس أهم المراكز. در سایه نظام دموکراسی، جامعه بر خودش حکومت می کند و مردم مهم ترین مراکز را در دست می گیرند.

أمّا السلطات؛ فإنها تصبح خطيرة متى أسبغنا عليها هذا الوصف، وإذا تقصينا هذه الفكرة في تاريخ الإنسانية لم نر لها وجوداً مطلقاً؛ ذلك أنّ الناس كان يحكمهم ملوك أو أباطرة أو دكتاتوريون وهؤلاء يمنحون رعاياهم حقوقاً ضئيلة وامتيازات فردية تافهة دون أن يكون لهؤلاء الرعايا صوت أو تمثيل في الحكومة القائمة، فلم يكن لهم هناك حرمة أو درع أو وقاية.

اما در مورد قوای حاکم، وقتی آنها را این چنین توصیف کنیم خطرناک می شوند و وقتی این نظریه را در طول تاریخ انسانی جستجو می کنیم به هیچ وجه اثری از آن نمی بینیم؛ زیرا [همواره] پادشاهان،



امپراتوری‌ها و دیکتاتورها بر مردم حکومت می‌کردند و حقوقی اندک و ناچیز و امتیازات فردی بی‌ارزشی برای رعایای خود قائل می‌شدند؛ بدون اینکه این رعایا صدایی یا جایگاهی در حکومت داشته باشند؛ بنابراین آن‌ها نه احترامی داشتند و نه حافظی و نه پناهی؛

بل كانت تفرض عليهم الضرائب الفادحة ويقبض عليهم، بل يعدم أفرادهم لمجرد إشارة أو خاطر طارئ.

بلکه مالیات‌های سنگین بر آنان وضع و به‌زور از آن‌ها گرفته می‌شد و حتی آن‌ها را تنها با اشاره‌ای یا برای اعتراضی اعدام می‌کردند.

وأول ما نشأت الديمقراطية في اليونان، ولكن جذورها وهي أهم ما في عصرنا الحالي نبتت في إنجلترا منذ سبعة قرون حين وقع الملك جون دستور (الماجنا كارتا) في سنة ۱۲۱۵ ولم يكن يرغب في ذلك من صميم فؤاده؛ لأنه شعر أنّ فيه تسليماً واعترافاً بقيام قوّة أخرى إلى جانبه تملك بين يديها السلطان.

اولین جایی که دموکراسی در آن پایه‌ریزی شد، یونان بود؛ اما ریشه‌های آن — که مهم‌ترین داشته‌امروز ماست — از هفت قرن پیش در انگلستان وقتی پادشاه «منشور کبیر» (ماگنا کارتا) را در سال ۱۲۱۵ تصویب نمود شروع به رشد کرد، اما پادشاه واقعاً مایل به این کار نبود؛ زیرا او می‌پنداشت این نوعی تسلیم شدن و اعتراف به وجود قدرتی دیگر در کنار خودش است؛ موجودی که قدرت را همراه او شریک می‌شود.

والمعروف أنّ رؤساء الدول وأعضاء الهيئات الحاكمة يرفضون التنازل عن جاههم وسلطانهم الذي استحوذوا عليه، بل يتشبثون به خشية أن يفلت من بين أيديهم.

آنچه مسلم است این است که سران دولت‌ها و اعضای هیئت‌های حاکم، کوتاه آمدن از مقام و قدرتی که به آن چنگ انداخته‌اند را نمی‌پذیرند، و حتی دائم در بیم و نگرانی از دست دادن جایگاه خود به سر می‌برند.

أمّا الديمقراطية؛ فإنها تنص على أنّ قوّة السلطان يجب أن تكون في أيدي الشعب.

اما دموکراسی به صراحت بیان می‌دارد که قدرت باید در اختیار مردم باشد.

ومند أن تم التوقيع على الماجنا كارتا وقعت في إنجلترا أحداث متعاقبة استمرت زهاء الأربعة قرون. ولقد كانت العملية بطيئة، ولكنها انتهت إلى إقرار النظام البرلماني هناك، عندما وقف السير أدوار كوك في مجلس العموم في مستهل القرن السابع عشر، ونادى في جرة منقطعة النظير بعدم قانونية بعض المراسيم الملكية لمخالفتها للدستور، وإنها أصبحت غير ملزمة التنفيذ.

از زمانی که «ماگناکارتا» در انگلستان به تصویب رسید — پیرو این مصوبه — در حدود چهار قرن مجموعه حوادثی در انگلستان رخ داد و با وجود اینکه این فرآیند بسیار کند بود، اما در نهایت، منتهی به برپایی نظام پارلمانی در انگلستان شد و این هنگامی بود که اوایل قرن هفدهم «سر ادوار کوک» در مجلس عوام ایستاد و جسورانه و برای اولین بار به قانونی نبودن برخی از مراسم پادشاهی — به دلیل در تضاد بودنشان با منشور — فریاد برآورد و به این ترتیب این مراسم غیر قابل اجرا شدند.

وهكذا كانت إنكلترا مهدياً للديمقراطية، غير إنها لم تمنح مستعمراتها الأمريكية مثل هذا الامتياز وظلت تعامل سكانها كقطع من السائمة.

و این چنین انگلستان مهد دموکراسی شد با این تفاوت که چنین امتیازاتی را به مستعمرات خود در آمریکا نداد و دموکراسی همچون تکه ابری بر ساکنان آن سایه افکند.

وألهبت القيود التي فرضت على المستعمرات من قوّة الكفاح في سبيل الحرية، بدلاً من أن تقضي عليها. وكان هذا - كما نعرف جميعاً - السبب الذي شبت من أجله نار الثورة الأمريكية التي أسفرت عن قيام أقوى دولة في العالم الحديث هي: الولايات المتحدة الأمريكية. ولقد اقترن قيامها بتقوية دعائم المذهب الديمقراطي عند (إعلان الاستقلال، والدستور، والملحقات المتصلة به والمعروفة بوثيقة حقوق الإنسان).

دموکراسی به جای اینکه به محدودیت‌های اعمال شده بر مستعمرات — محدودیت‌هایی مثل منع مبارزه در راه آزادی — پایان دهد آن‌ها را شعله‌ور ساخت و همان طور که می‌دانیم این علتی بود که باعث شد آتش انقلاب آمریکا شعله‌ور شود؛ آتشی که منجر به برپاشدن قوی‌ترین حکومت در دنیای جدید، یعنی ایالات متحده آمریکا شد و برپاشدن این حکومت با تقویت پایه‌های آیین دموکراسی هنگام اعلام

استقلال، منشور و ملحقات معروف آن، یعنی منشور حقوق بشر همراه گردید.

وإننا نعترف أننا لم نصل بعد إلى إمكان قيام (حكومة كاملة رشيدة). وعلى الرغم من ذلك فما ظنك في أمر سعادتنا .. ؟ وفي حرّياتنا ؟ وفي تقدّمنا ورقينا ؟ وفي مستوى رخائنا ؟ وفي كياننا الصحي، وسلامة وجودنا المادي والمعنوي مما نحن مدينون به لنظامنا الديمقراطي؟ ما اعتراف می کنیم که بعد از این مرحله، نتوانستیم به حکومت کامل و بالغی دست پیدا کنیم؛ باین وجود نظر شما درباره خوشبختی ما چیست؟ درباره آزادی ما؟ پیشرفت و سطح رفاه ما؟ نظام سلامت ما؟ و همین طور سلامت مادی و معنوی ما؟ که همه را مدیون نظام دموکراسی هستیم!

إننا نضع هذا كلّه أمام كل قارئ ليتدبّره ويقدّره ويزنه، فإنّ أساليب الحكم التي نتبعها لم تصل إلينا عفواً، بل وصلنا إليها نحن بعد جهد ولأى. ما همه اینها را پیش روی خواننده گرامی قرار می دهیم تا با دقت مطالعه کند و بسنجد؛ زیرا روش های حکومت داری که ما داریم به راحتی به دست نیامده است؛ بلکه با سختی و تلاش فراوان به آن رسیده ایم.

ويختم كلامه فيقول: وفي كل خطوة نخطوها تمهد لنا الديمقراطية الطريق إلى فلاح لا نهائي؛ وذلك بتسهيل الوصول إلى حياة ممتعة سعيدة أبداً لكل فرد من أنصارها، جزاءً وفاقاً لهم على مجهوداتهم الفرديّة)<sup>(۱)</sup>.

و سخنش را این چنین پایان می دهد: در هر گامی که برداشتیم دموکراسی راهی به سوی رستگاری بی پایان برایمان مهیا کرد و این با آسان نمودن دسترسی به زندگی ابدی دلپذیر و شاد برای هر یک از پیروانش صورت پذیرفت؛ پاداشی در برابر تلاش های فردی هر کدامشان.<sup>(۲)</sup>

ولا بد لكل مفكّر منصف أن يعترف أنّ المذهب الديمقراطي قد هزم جميع المذاهب السياسية الأخرى فكرياً قبل أن يهزمها على أرض الواقع السياسي في أوروبا وفي بعض دول أمريكا الجنوبية

۱- أعرّف مذهبك / مارتين دودج .  
۲- آيين خودت را بشناس: مارتين دودج.

وآسیا و آفریقا؛ و ذلك لأنّ جميع تلك المذاهب تتفرّع عن حقيقة واحدة هي تفرّد جماعة أو فرد بالسلطة وتنصّب هؤلاء الجماعة أو الفرد والفكر الشاذ عادة الذي يحملونه كآلهة تشرّع وتسن القوانين وعلى الشعب أن ينفذ دونما اعتراض، والمضحك المبكي أنّ كثيراً من الأنظمة الحاكمة الدكتاتورية والفاشية تدّعي اليوم أنها ديمقراطية وتنظم استفتاءات أو بيعات أو انتخابات صورية لتثبت أنها ديمقراطية، وهذا أعظم دليل على هزيمة جميع الأنظمة الحاكمة أمام المذهب الديمقراطي؛ ولهذا أخذوا يغازلونه وأخذ الجميع يدّعي وصل ليلي أو على الأقل يدّعي أنه سائر على هذا الطريق. وحتى المذاهب الفكرية الدينية أخذت اليوم تغازل المذهب الديمقراطي ويدّعي أصحابها الديمقراطية، وهؤلاء مع الأسف كالحمامة التي أخذت تقلد الغراب لأنه أكبر حجماً فلم تعد حمامة ولم تصبح غراباً.

هر اندیشمند منصفی باید اعتراف کند که روش دموکراسی تمام روش‌های سیاسی دیگر را که در اروپا و برخی کشورهای آمریکای جنوبی، آسیا و آفریقا و بعضی از دولت‌های آمریکای جنوبی وجود داشت پیش از اینکه در عرصه سیاسی شکست دهد از نظر تئوری و اندیشه شکست داده بود و این غلبه کردن به این دلیل بود که تمام آن روش‌ها از حقیقتی سرچشمه می‌گیرند، متمرکز شدن قدرت در دست فرد یا گروه خاص؛ و این گروه یا فرد و فکر غیرمعمول، روشی را دنبال می‌کنند که این روش همچون الهه‌ای، قانون و سنّت وضع می‌کند و مردم هم باید بی‌چون وچرا این قوانین را اجرا کنند. موضوع مُضحک و درعین حال گریه‌دار- این است که امروزه بیشتر نظام‌های دیکتاتوری و فاشیستی حاکم ادعا می‌کنند که دارای نظام دموکراسی هستند و برای اینکه ثابت کنند نظامشان دموکراسی است نظرسنجی‌ها، تجدید میثاق‌ها و انتخابات صوری برگزار می‌کنند و این خود بزرگ‌ترین دلیل بر شکست خوردن نظام‌های حاکم در برابر روش دموکراسی است و به همین دلیل همگی دموکراسی می‌بافند و ادعا می‌کنند به سرآغاز آن رسیده‌اند یا حداقل ادعا می‌کنند دموکراسی در این مسیر قرار دارد؛ تا جایی که امروز، حتی مذاهب فکری دینی در حال رسیدن روش‌های دموکراتیک هستند و بزرگان این مذاهب ادعای دموکراسی دارند و با تأسف اینان همچون آن کیوتوری هستند که ادای کلاغ را درمی‌آورد؛ زیرا کلاغ بزرگ‌تر است، پس اینان نه کیوتر به حساب می‌آیند و نه کلاغ.

ولا أرى اليوم مذهباً يقارع الديمقراطية الحجّة بالحجّة ويطرح فكراً رصيناً أهلاً لأن يُتبع ويُصنّف كند فكري حقيقي للديمقراطية إلاّ مذهب المصلح المنتظر الموجود في الديانة اليهودية ويمثله إيليا، وفي الديانة المسيحية ويمثله عيسى المسيح (ع)، وفي الديانة الإسلامية ويمثله المهدي (ع). كما أنّه موجود في ديانات أخرى كمصلح منتظر دون تحديد شخص معين.

امروز روش و آیینی را نمی بینم که با دلیل پنجه در پنجه ادله دموکراسی بیندازد و طرز فکری دقیق و محکمی مطرح کند که شایسته پیروی کردن باشد و به عنوان نظریه ای واقعی، همتای دموکراسی به شمار آید؛ مگر مذهب و روش مصلح منتظر که در دین یهود که تمثیل آن ایلیا و در مسیحیت که تمثیل آن عیسی (ع) و در دین اسلام که تمثیل این مصلح منتظر مهدی (ع) است؛ همان طور که این نظریه در ادیان دیگر با مطرح کردن مصلح منتظر بدون اینکه شخصی خاص مشخص شود وجود دارد.

## تناقضات الديمقراطية

### تناقضات دموکراسی

#### الدكتاتورية مستبطنة في الديمقراطية

#### ۱- دیکتاتوری در دل دموکراسی نهفته است

وهذا بين في الواقع العملي، فعند وصول مذهب فكري إلى السلطة عن طريق حزب معين فإنه يحاول فرض نظرتة السياسية على هذا البلد بشكل أو بآخر، وربما يقال إن الناس هم الذين انتخبوا وأوصلوا هذا المذهب إلى السلطة.

این ویژگی در میدان عمل کاملاً مشهود است؛ زیرا هر روش فکری وقتی از طریق حزب مشخصی به قدرت می‌رسد، تلاش می‌کند نظریه سیاسی خود را به هر شکلی که ممکن باشد بر آن سرزمین مسلط گرداند. شاید این طور گفته شود: این خود مردم هستند که انتخاب کردند و این طرز فکر را به قدرت رساندند!

أقول: إنَّ الناس أوصلوا هذا الحزب وهذا المذهب الفكري بناء على ما هو موجود في الساحة السياسية في فترة الانتخابات، أما ما سيؤول إليه الأمر بعد عام فلا يعلمه الناس، فإذا حدث شيء يضر بمصالحهم الدينية أو الدنيوية من هذا النظام الحاكم لا يستطيعون ردّه وكما يقال (وقع الفأس بالرأس).

می‌گویم: قطعاً مردم این حزب و روش فکری را با توجه به آنچه در عرصه سیاسی زمان انتخابات وجود داشته است به قدرت رسانیده‌اند؛ اما اینکه بعد از یک سال وضعیت به چه شکلی خواهد شد، مردم نمی‌دانند. اگر وضعیت به گونه‌ای رقم بخورد که به زیان منافع دینی یا دنیوی این نظام حاکم باشد مردم نمی‌توانند نظام حاکم را رد کنند و به قول معروف: «تبر با سر افتاد».<sup>(۱)</sup>

<sup>۱</sup> - ضرب المثلّی عربی: «وقع الفأس بالرأس»؛ کنایه از سرگردان و درمانده شدن مردم و محبوس شدن در چنین شرایطی است. (مترجم)

وهكذا وصل أمثال هتلر الذي عاث في الأرض فساداً عن طريق الانتخابات والديمقراطية المدّعاة، وإذا كان هناك اعتراضات على ما حصل في ألمانيا بسبب عدم نضوج الحالة الديمقراطية فيها في ذلك الوقت فهذا هو حال إيطاليا اليوم فقد وصل إلى السلطة جماعة زجوا بإيطاليا مع أمريكا في حرب عنيفة ضد الإسلام والمسلمين، والشعب الإيطالي معارض لهذه الحكومة اليوم والمعارضة تطالب بسحب القوات الإيطالية، ولكن هؤلاء الجماعة المتسلطين يصّرون على بقاء القوات الإيطالية محتلة للعراق، وهكذا عادت الدكتاتورية والفاشية إلى إيطاليا في هذه الفترة، بل إنّ في بريطانيا الديمقراطية الحليف الرئيسي لأمريكا في احتلال العراق والاعتداء على الإسلام والمسلمين خرج في شوارع لندن ملايين ينددون بهذه الحرب الاستعمارية الكافرة على الإسلام والمسلمين دونما تأثير على قرار الحكومة البريطانية، إذن فالدكتاتورية مستبطنة في الديمقراطية.

چنین شرایطی منجر به بروز امثال هیتلرها می شود؛ کسانی که از طریق انتخابات و دموکراسی مورد ادعا زمین را به فساد و تباهی کشیدند. اگر اشکال نتایج به دست آمده از آلمان آن روزگار با ناپخته بودن دموکراسی در این کشور و در آن مقطع زمانی توجیه می شود، به وضعیت امروزین ایتالیا توجه کنید؛ گروهی که در ایتالیا به قدرت رسیدند ایتالیا را همراه با آمریکا در جنگی نفرت انگیز علیه اسلام و مسلمین گرفتار نمودند، درحالی که ملت ایتالیا امروز معترض به این حکومت اند و معترضین خواهان بازگشت نیروهای ایتالیایی هستند؛ ولی این جماعتی که به قدرت رسیده اند اصرار بر ماندن نیروهای ایتالیایی در اشغال عراق دارند و به این شکل، دیکتاتوری و فاشیستی در این برهه از زمان به ایتالیا بازگشته است. حتی در انگلستان دموکراتیک هم پیمان اصلی آمریکا در اشغال عراق و تجاوز به اسلام و مسلمین - میلیون ها تن در خیابان ها به تظاهرات پرداختند تا چهره زشت این جنگ کفرآمیز استعماری ضد اسلام و مسلمین را معرفی کنند، بی آنکه هیچ تأثیری بر تصمیم دولت انگلستان بگذارد؛ بنابراین دیکتاتوری در دل دموکراسی نهفته است.

## ٢- أكبر بلد ديمقراطي في العالم يمارس الدكتاتورية:

### ٢- بزرگترین کشور دموکراتیک دنیا با دیکتاتوری اداره می شود

مع أنّ النظام في أمريكا وبحسب الظاهر ديمقراطي، ولكنها مع أهل الأرض تمارس أبشع أنواع التسلط والدكتاتورية، وهذا تناقض واضح فالذي يحمل فكراً رصيناً يجب أن يطبقه مع الجميع في كل مكان وزمان دون استثناء، مع أنّ الأمريكيان يريدون إذلال أهل الأرض والتسلط عليهم ويتعاملون مع المسلمين باحتقار وازدراء بشكل خاص؛ لأنهم يعلمون أنّ نهاية أمريكا على يدي الإمام المهدي (ع) وهو إمام المسلمين، بل المسلمون الأمريكيان في داخل أمريكا يعانون التمييز فأين الديمقراطية.

با وجود اینکه نظام حکومتی آمریکا به ظاهر دموکراسی است؛ اما با مردم دنیا با بدترین روش های دیکتاتوری و زورگویی رفتار می کند و این تناقضی است واضح! کسی که طرز تفکری استوار و پایدار دارد باید در هر زمان و مکانی و بی هیچ استثنایی این طرز تفکر خود را بر همگان پیاده نماید؛ درحالی که آمریکا، به خواری کشیدن مردم زمین و مسلط شدن بر آنان را می خواهد و به طور خاص با مسلمانان با تحقیر و توهین رفتار می کند؛ زیرا آنان می دانند که فرجام آمریکا به دستان امام مهدی (ع) است و می دانند که او رهبر و پیشوای مسلمانان است و حتی مسلمانان آمریکایی در داخل آمریکا با تبعیض دست و پنجه نرم می کنند؛ پس این دموکراسی کجاست؟

## ٣- الديمقراطية والمال:

### ٣- دموکراسی و ثروت

لا مكان في الديمقراطية لمن لا يملك أموالاً ينفقها على الدعاية والكذب وتزوير الحقائق وشراء المرتزقة والأراذل، وهكذا تظهر سلطة المال في النظام الديمقراطي بشكل غير طبيعي، وتبدأ الأحزاب والتنظيمات بنهب أموال الفقراء والمساكين بشكل أو بآخر وتبدأ العمالة، ففي أمريكا يسيطر اليهود بالأموال على مجرى الانتخابات ويحققون نجاحاً لا يقل عن (٧٠%) في تعيين من يريدون على دفة الحكم في أمريكا لكي يستمر الدعم الأمريكي للكيان



الصهيوني، ومسألة الدعاية المخادعة الكاذبة وسلطة الأموال على الديمقراطية مسألة طالما طرحت على صفحات الجرائد في أمريكا نفسها، وأذكر أنني قرأت قبل سنوات مقالاً لكاتب أمريكي يؤكد فيه أنّ الديمقراطية في أمريكا مجرد خدعة ومسرحية هزيلة، وأنّ الحاكم هو الخداع والحيل والأموال لا غير.

کسی که پولی برای هزینه کردن در تبلیغات، دروغ‌پراکنی، پوشاندن حقایق و اجیر کردن جیره‌خواران و ارادل در اختیار ندارد، جایگاهی هم در دموکراسی ندارد و این چنین قدرت ثروت در نظام دموکراسی به شکلی غیرطبیعی آشکار می‌شود. احزاب و سازمان‌ها ابتدا به نحوی از اشکال، اقدام به چپاول اموال فقرا و نیازمندان می‌کنند و از طبقه کارگر آغاز می‌نمایند. در آمریکا، یهودیان با پول و ثروت بر جریان انتخابات احاطه دارند و پیروزی حداقل هفتاد درصدی را برای انتخاب شدن کسی که می‌خواهند سکان آمریکا را به دست بگیرد، رقم می‌زنند تا به این ترتیب پشتوانه آمریکایی رژیم صهیونیستی استوار بماند. مسئله تبلیغات فریبنده و دروغین و حاکمیت ثروت در دموکراسی مسئله‌ای است که همیشه در روزنامه‌های آمریکا مطرح می‌شود. به خاطر دارم که چند سال پیش مقاله‌ای از نویسنده آمریکایی می‌خواندم که نویسنده تأکید کرده بود، دموکراسی در آمریکا جز نیرنگ و نمایشی مضحک نیست و درواقع، آنچه حاکم است خدعه، نیرنگ و ثروت است نه چیزی دیگر.

#### ۴- الديمقراطية والحرية:

#### ۴- دموکراسی و آزادی

لا يوجد نظام في العالم يقتر الحرية المطلقة حتى النظام الديمقراطي يضع قيوداً على حرية الأفراد والجماعات، ولكن ما مدى هذه القيود التي تحجم الحرية؟ وإلى أي مدى يمكن أن نطلق العنان للأفراد والجماعات لممارسة ما يريدون؟!

هیچ نظامی در دنیا پیدا نمی‌شود که ادعای آزادی مطلق داشته باشد؛ حتی نظام دموکراسی محدودیت‌هایی برای آزادی افراد و گروه‌ها وضع می‌کند؛ اما مقدار این قیدوبندهایی که آزادی را محدود می‌کند چقدر باید باشد؟ و تا چه حد می‌توان زمام افراد و گروه‌ها را برای رسیدن به آنچه می‌خواهند، آزاد بگذاریم؟!

القيود على الحرية في الديمقراطية يضعها الناس، ومن المؤكد أنهم يخطئون وأكثرهم يلهثون وراء الشهوات؛ ولهذا فإن القيود على الحرية في الديمقراطية توضع على الدين والإصلاح والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر؛ لأنّ في الدين الإلهي قانوناً آخر يناقض القانون الوضعي وهو القانون الإلهي، وفي الديمقراطية تطلق الحرية لإفراغ الشهوات والفساد والإفساد والخوض فيما حرّم الله، وبالتالي فإنّ جميع المجتمعات التي طبقت فيها الديمقراطية أصبحت مجتمعات منحلة متفسخة؛ لأنّ القانون الوضعي يحمي من يمارس الزنا والفساد وشرب الخمر وتعري المرأة وما إلى ذلك من مظاهر الفساد.

در دموكراسی، مردم محدودیت‌های آزادی را وضع می‌کنند و قطعاً آنان دچار اشتباه می‌شوند و بیشترشان به دنبال شهوات له‌له می‌زنند؛ به همین دلیل است که قیدوبندهای آزادی در نظام دموكراسی بر دین، اصلاح و امر به معروف و نهی از منكر وضع می‌شود؛ زیرا در دین الهی قانون دیگری وجود دارد که با قانون وضع شده مردم در تضاد است و این قانون «قانون الهی» است. در دموكراسی آزادی به تخلیه شهوانی، فسادکردن، به تباهی کشیدن و غوطه‌ور شدن در محرّمات الهی اطلاق می‌شود و در نتیجه، تمام جوامعی که دموكراسی در آنها پیاده می‌شود جوامعی سُست و از هم پاشیده می‌شوند؛ زیرا قانون وضع شده از زنا، فساد، شراب‌خواری، برهنگی زنان و دیگر موارد مظاهر فساد حمایت می‌کند!

٥- الديمقراطية والدين:

٥- دموكراسی و دین

من المؤكد أنّ للدين الإلهي فكراً آخر غير الفكر الديمقراطي، فالدين الإلهي لا يقرّ إلاّ التعيين من الله ﴿إني جاعل في الأرض خليفة﴾، وهو المهدي (ع) ولا يقرّ إلاّ القانون الإلهي في زماننا نحن المسلمون (القرآن)، وبالنسبة لليهود إيليا (ع) والتوراة، وبالنسبة للمسيح عيسى- (ع) والإنجيل، فإذا كان الأمر كذلك كيف يدّعي المسلم أو المسيحي أو اليهودي أنّه يؤمن بالله ويقرّ حاكميته المتمثلة بالمهدي (ع) والقرآن، أو عيسى- (ع) والإنجيل، أو إيليا (ع) والتوراة، وفي نفس

الوقت یقرّ حاکمیت الناس والديمقراطية وهي تنقض أساس الدين الإلهي وحاکمیت الله في أرضه؟

به طور قطع و یقین، دین الهی تفکر دیگری غیر از فکر دموکراسی دارد؛ دین الهی به چیزی جز برگزیدن از سوی خدا اعتقاد ندارد: (من در زمین جانشینی می گمارم)؛<sup>(۱)</sup> که این منتخب و برگزیده، مهدی (ع) است. دین الهی در زمان ما برای ما مسلمانان به قانونی جز قانون الهی، یعنی قرآن اقرار نمی کند و برای یهودیان، این منتخب و قانون، ایلیا (ع) و تورات و برای مسیحیان، عیسی مسیح (ع) و انجیل است. حال که وضعیت این گونه است، پس مسلمان، مسیحی یا یهودی چطور می تواند ادعا کند که به خدا ایمان دارد و همچنین به حاکمیت او که متمثل در مهدی (ع) و قرآن، عیسی (ع) و انجیل، یا ایلیا (ع) و تورات است اقرار دارد؛ و درعین حال به حاکمیت مردم و دموکراسی که اساس و بنیان دین الهی و حاکمیت خدا در زمینش را نقض می کند، اعتراف می نماید؟!!

إذن، فالذي یقرّ الديمقراطية والانتخابات لا یمت للدين الإلهي بصلّة وهو کافر بكل الأديان وبحاکمیت الله في أرضه.

بنابراین کسی که دموکراسی و انتخابات را می پذیرد دیگر هیچ ارتباطی با دین الهی نخواهد داشت و به تمام ادیان و حاکمیت خدا در زمینش کافر خواهد بود.

## ۶- الديمقراطية من المهد إلى اللحد:

## ۶- دموکراسی از گهواره تا گور

ربما عندما تبدأ المسيرة الديمقراطية في أي بلد تتشكل عشرات الأحزاب والتيارات السياسية، ولكن و بما أنّ الخداع والتزوير والكذب والافتراء والدعاية والمال هي الحاكم الحقيقي، فمع مرور الزمن تصقّى كل هذه الأحزاب ولا يبقى إلاّ حزبان في الغالب على الساحة السياسية، بل النتيجة الأخيرة والنهاية المرّة هي هيمنة أحد هذين الحزبين على دقّة القيادة، وهكذا تعود الدكتاتورية باسم الديمقراطية وأقدم بلدين ديمقراطيين هما أوضح مثال لهذه الحالة فهما

<sup>۱</sup>- بقره: ۳۰.

یمران بالمرحل الأخيرة من الديمقراطية، وهما بريطانيا ويهيمن فيها حزب المحافظين وحزب العمال وأمريكا ويهيمن فيها الحزب الجمهوري والحزب الديمقراطي، وهذه الأحزاب تمر في هذه المرحلة في حالة صراع للهيمنة المطلقة على السلطة، فالديمقراطية تمر بمراحل تسقيط للضعفاء، وهكذا فالناس يمرّون من الديمقراطية إلى الدكتاتورية، بل إنّ هيمنة حزبين وفكرين على دفّة القيادة هي الدكتاتورية بعينها إذا أخذنا بنظر الاعتبار التوافق الفكري بينهما وعدم وجود معارضة فكرية حقيقية. هذا إذا لم تحصل نكسة بعد تسلط جماعة من دعاة الديمقراطية على دفّة الحكم، وقيامهم بإقصاء باقي الأطراف، وبالتالي التحوّل من الديمقراطية إلى الدكتاتورية بين ليلة وضحاها.

وقتی دموکراسی در کشوری مسیر حرکت خود را آغاز می کند، ابتدا دهها حزب و جریان سیاسی شکل می گیرد؛ اما از آنجاکه حاکم حقیقی نیرنگ، تزویر، دروغ، تهمت، تبلیغات و پول است، به مرور زمان، تمام این احزاب تصفیه می شوند و در عرصه سیاسی معمولاً، جز دو حزب باقی نمی ماند و نتیجه نهایی به ریاست رسیدن یکی از این دو حزب بر کرسی رهبری خواهد شد و به این ترتیب، دیکتاتوری به اسم دموکراسی بازمی گردد. دو کشور که قدیمی ترین کشورهای دموکراتیک هستند روشن ترین مثال این موضوع می باشند؛ این دو کشور در حال گذر از آخرین مراحل دموکراسی اند. در این دو کشور، در انگلستان حزب محافظه کار و حزب کارگران و در آمریکا، حزب جمهوری خواه و حزب دموکرات مسلط شده اند. هر یک از این دو حزب در این مرحله، در حال دست و پنجه نرم کردن [با طرف دیگر] برای به دست گرفتن سلطنت به طور مطلق اند. بنابراین دموکراسی مراحل ساقط کردن ضعیفان را پشت سر می گذارد و به این ترتیب، مردم از دموکراسی به دیکتاتوری گذر می کنند. اگر توافق فکری و عدم ناسازگاری فکری حقیقی بین دو حزب را در نظر داشته باشیم، ریاست دو حزب و دو تفکر بر کرسی قدرت در واقع، همان دیکتاتوری است؛ این در صورتی است که بعد از به قدرت رسیدن گروهی از مدعیان دموکراسی بر کرسی قدرت، اقدام به سرکوب و حذف احزاب باقی مانده صورت نگیرد؛ در این صورت، تبدیل شدن دموکراسی به دیکتاتوری مثل تبدیل شدن شب به روز آشکار و بدیهی خواهد بود.

وفي هذا يقول الفيلسوف اليوناني أفلاطون: (ويبرز بين دعاة الديمقراطية وحماة الشعب أشدهم عنفاً وأكثرهم دهاءً، فينفي الأغنياء أو يعدمهم ويلغي الديون ويقسم الأراضي ويؤلف لنفسه حامية يتقي بها شر المؤامرات فيغتبط به الشعب ويستأثر هو بالسلطة، ولكي يمكن لنفسه ويشغل الشعب عنه ويديم الحاجة إليه يشهر الحرب على جيرانه بعد أن كان سالمهم ليفرغ إلى تحقيق أمنيته في الداخل ويقطع رأس كل منافس أو ناقد ويقصي عنه كل رجل فاضل ويقرب إليه جماعة من المرتزقة والعتقاء ويجزل العطاء للشعراء الذين نفيهم من مدينتنا فيكيلون له المديح كيلاً. وينهب الهياكل ويعتصر الشعب ليطعم حراسه وأعوانه، فيدرك الشعب أنه أنتقل من الحرية إلى الطغيان وهذه هي الحكومة الأخيرة)<sup>(۱)</sup>.

در این مورد فیلسوف یونانی -افلاطون- می گوید:

(بین مدعیان دموکراسی و حامیان مردم، خشن ترین و زیرک ترین آن ها پا به عرصه می گذارد. ثروتمندان و توانگران را تبعید یا نابود می کند، بدهی ها را لغو می کند، اراضی را تقسیم می نماید و برای خودش حفاظی درست می کند تا از شر توطئه ها در امان بماند؛ مردم به حال او غبطه می خورند و او به فرمانروایی می پردازد و برای اینکه برای خودش جایی باز کند و مردم به او کاری نداشته و همواره نیازمند او باشند، با همسایگانش درحالی که پیش تر با آن ها پیمان صلح بسته بود به جنگ می پردازد تا امنیت داخلی خودش را تضمین و سر هر منتقدی را از بدنش جدا کند. فاضلان و بزرگان از او دور و جیره خواران و شکم بارگان به او نزدیک می شوند. به شعرايي که از شهرمان تبعیدشان کرده بودیم، بسیار می بخشد تا تنها او را مدح و ثنا کنند. ساختمان ها را غارت می کند و مردم را تحت فشار قرار می دهد تا محافظان و اعوان و انصار خودش را سیر نگه دارد و مردم به این نتیجه خواهند رسید که او از آزادی به سرکشی رسیده است و این نهایت حکومت او خواهد بود)<sup>(۲)</sup>.

بهذه التناقضات أكتفي للاختصار وإلا فتناقضات الديمقراطية كثيرة جداً.

به اختصار، به همین مقدار تناقضات بسنده می کنم وگرنه تناقضات دموکراسی بسیار زیاد است!

۱- جمهوریة أفلاطون.

۲- جمهوری: افلاطون.



## الند الفكري للديمقراطية

### همتای فکری دموکراسی

مذهب المصلح العالمي المنتظر

مذهب مصلح منتظر جهانی

جميع الأديان الإلهية تقرّ حاكمية الله سبحانه وتعالى، ولكن الناس عارضوا هذه الحاكمية ولم يقروها في الغالب إلا القليل مثل قوم موسى (ع) في عهد طالوت أو المسلمين في عهد رسول الله ﷺ، ولكنهم ما أن توفي رسول الله ﷺ حتى عادوا إلى معارضة حاكمية الله سبحانه وإقرار حاكمية الناس بالشورى والانتخابات وسقيفة بني ساعدة التي نحت الوصي علي بن أبي طالب (ع).

همه اديان الهی به حاکمیت خداوند سبحان و متعال اقرار دارند؛ اما مردم با این حاکمیت به مقابله برمی خیزند و بیشتر موارد جز عده بسیار اندکی - مثل قوم موسی (ع) در زمان طالوت یا مسلمانان زمان رسول خدا (ص) - به آن اذعان ندارند؛ اما مسلمانان نیز زمانی که رسول خدا (ص) رحلت فرمود، به مقابله با حاکمیت خداوند سبحان بازگشتند و با شورا، انتخابات و سقیفه بنی ساعده - جانشین پیامبر خدا (ص) [یعنی] علی بن ابی طالب (ع) را کنار زدند. به حاکمیت مردم اقرار کردند.

ومع أنّ الجميع اليوم ينادون بحاكمية الناس والانتخابات سواء منهم العلماء أم عامة الناس، إلا أنّ الغالبية العظمى منهم يعترفون أنّ خليفة الله في أرضه هو صاحب الحق، ولكن هذا الاعتراف يبقى كعقيدة ضعيفة مغلوبة على أمرها في صراع نفسي- بين الظاهر والباطن، وهكذا يعيش الناس وبالخصوص العلماء غير العاملين حالة نفاق تقلق مضاجعهم وتجعلهم يترنحون ويتخبطون العشواء، فهم يعلمون أنّ الله هو الحق، وأنّ حاكمية الله هي الحق، وأنّ حاكمية الناس باطل ومعارضة لحاكمية الله في أرضه، ولكنهم لا يقفون مع الحق ويؤيدون الباطل.

با وجود اینکه امروز همگی - چه علما و چه عموم مردم - به حاکمیت مردم و انتخابات فرامی خوانند؛ اما بیشتر آنان به این مطلب معترف هستند که جانشین خدا در زمینش همان صاحب واقعی است؛ ولی

این اعتراف تنها به عنوان عقیده ضعیف باقی مانده است؛ عقیده‌ای که در کشمکش بین ظاهر و باطن مغلوب شده و این چنین مردم و به خصوص علمای بی عمل در وضعیت نفاق آلود زندگی می کنند؛ وضعیتی که آرامش را از آنان سلب می کند و آنان را در بلا تکلیفی، حیرت و سردرگمی قرار می دهد. آنان می دانند که خداوند حق است و حاکمیت خداوند نیز حق است و نیز می دانند که حاکمیت مردم باطل است و در برابر حاکمیت خدا در زمینش قرار دارد، ولی برای حق ایستادگی نمی کنند و باطل را تأیید می نمایند!

وهؤلاء هم علماء آخر الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود كما أخبر عنهم رسول الله ﷺ: (سيأتي زمان على أمتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه ولا من الإسلام إلا أسمه يسمون به وهم أبعد الناس منه مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود)<sup>(۱)</sup>.

اینان همان علمای آخر الزمان بدترین فقهای زیر سایه آسمان هستند؛ فتنه از آنان خارج می شود و به آنان باز می گردد؛ همان طور که رسول خدا (ص) درباره آنان چنین خبر داده است: «زمانی بر امت من خواهد رسید که از قرآن جز خطش و از اسلام جز نامش باقی نمی ماند، خود را منتسب به آن می دانند در حالی که دورترین مردم از آن هستند؛ مسجدهایشان آباد، اما خالی از هدایت است، فقهای آن زمان شریترین فقهای هستند که آسمان بر ایشان سایه انداخته است، فتنه از آنان خارج می شود و به آنان باز می گردد»<sup>(۲)</sup>.

وكانهم لم يسمعوا قول أمير المؤمنين (ع): (لا تستوحشوا في طريق الهدى لقلته من يسلكه)<sup>(۳)</sup>. وكانهم لم يسمعوا قول الرسول ﷺ: (الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء)<sup>(۴)</sup>.

و گویی نشنیده اند که امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «ای مردم! به دلیل کمی اهل حق از سیر در مسیر هدایت وحشت نکنید»<sup>(۵)</sup> و گویی این سخن رسول خدا (ص) را نشنیده اند که می فرماید:

۱- الكافي: ج ۸ ص ۳۰۸، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۰.

۲- کافي: ج ۸ ص ۳۰۸؛ بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۰.

۳- نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج ۲ ص ۱۸۱، الغارات: ج ۲ ص ۵۸۴، غيبة النعماني: ص ۳۵.

۴- نیل الأوطار: ج ۹ ص ۲۲۹، عيون أخبار الرضا (ع): ج ۱ ص ۲۱۸.

۵- نهج البلاغة با شرح محمد عبده: ج ۲ ص ۱۸۱؛ الغارات: ج ۲ ص ۵۸۴؛ غيبة نعماني: ص ۳۵.



«اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه بازخواهدگشت، پس خوشا به حال غریبان»<sup>(۱)</sup>.

بلی واللّٰه، سمعوا هذه الأقوال ووعوها ولكنهم حليت الدنيا في أعينهم وراقهم زبرجها واجتمعوا على جيفة افتضحوا بأكلها، وأعيتهم الحيل فلم يجدوا إلا طلب الدنيا بالدين، ولم يجد من ادعوا أنهم علماء مسلمون شيعة إلا انتهاك حرمة أمير المؤمنين (ع) وإضافة جرح جديد إلى جراحه وقرح آدمي فؤاده، فأعاد أئمة الضلال العلماء غير العاملين مصيبة سقيفة بني ساعدة كيومها الأول، ومهدوا الطريق لكسر ضلع الزهراء عليها السلام من جديد، ولكن هذه المرة مع الإمام المهدي (ع)، فيوم كيوم رسول الله صلى الله عليه وآله، وذرية كذرية رسول الله صلى الله عليه وآله، فبالأمس كان علي (ع) وولده واليوم الإمام المهدي (ع) وولده، فهل من عاقل فينقذ نفسه من النار ويفلت من قبضة كفار قريش في هذا الزمان، ويتحصن بموالة أولياء الله سبحانه.

آری! به خدا قسم، این حرف‌ها را شنیده و به خاطر سپرده‌اند؛ اما دنیا در دیدگانشان آراسته شد و زینت‌های خود را برایشان به نمایش گذاشت و آنان بر لاشه مرداری جمع شدند تا با خوردنش رسوا گردند و دنیا با نیرنگ‌ها آنان را ناتوان کرد؛ پس چیزی جز خواستن دنیا با دین نمی‌بینند و آنان که ادعا دارند عالم مسلمانان شیعه هستند، چیزی جز هتک حرمت امیرالمؤمنین (ع) و افزودن زخمی جدید به زخم‌های آن حضرت و خون به دل کردن آن حضرت (ع) نمی‌یابند؛ بنابراین سردمداران گمراهی یعنی علمای بی‌عمل — دوباره مصیبت سقیفه بنی‌ساعده را همانند روز اولش زنده و دوباره زمینه را برای شکستن پهلوی زهرا (س) مهیا کردند؛ اما این بار در برابر امام مهدی (ع)؛ پس روزی مثل همان روزگار رسول خدا (ص) و فرزندى مثل همان فرزند رسول خدا (ص)! دیروز با علی (ع) و فرزندانش و امروز با امام مهدی (ع) و فرزندانش! آیا عاقلی هست که خودش را از آتش برهاند و از دست کفار این زمان آزاد سازد و با پیروی از اولیای خداوند سبحان مصون بدارد؟

ولا يخذعكم الشيطان (لعنه الله) ويجعلكم تقدسون العلماء غير العاملين الذين يحاربون الله ورسوله ويحرفون شريعته، اعرضوا أقوالهم وأفعالهم على القرآن وعلى سنة الرسول وأهل بيته عليهم السلام فستجدونهم في وادٍ والرسول والقرآن في وادٍ آخر، العنوهم كما لعنهم رسول الله صلى الله عليه وآله وابرؤوا منهم كما برأ منهم رسول الله صلى الله عليه وآله حيث قال لابن مسعود:

<sup>۱</sup> - نيل الاوطار: ج ۹ / ص ۲۲۹؛ عيون اخبار الرضا (ع): ج ۱ / ص ۲۱۸.

شیطان - که لعنت خدا بر او باد - فریبتان ندهد و کاری نکند که شما، علمای بی عمل را - که با خدا و رسولش می جنگند و شریعت او را تحریف می کنند - مقدس بشمارید. گفتار و اعمال آنان را به قرآن و سنت رسول خدا و اهل بیتش (ع) عرضه بدارید؛ که در این صورت آنان را در یک وادی و رسول خدا (ص) و قرآن را در وادی دیگری خواهید یافت. آنان را لعنت کنید همان طور که رسول خدا (ص) نفرینشان کرد؛ و از آنان برائت جوید، همان طور که رسول خدا (ص) از آنان برائت جست؛ آنجا که به ابن مسعود می فرماید:

(یا بن مسعود: الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء، فمن أدرك ذلك الزمان - أي زمان ظهور الإمام المهدي (ع) - ممن يظهر من أعقابكم فلا يسلم عليهم في ناديتهم، ولا يشيع جنازتهم، ولا يعود مرضاهم، فإنهم يستنون بسنتكم ويظهرون بدعواكم ويخالفون أفعالكم، فيموتون على غير ملتكم، أولئك ليسوا مني ولست منهم ...)

«ای پسر مسعود! اسلام غریبانه آغاز شد و همان طور که آغاز شد، غریبانه بازمی گردد، پس خوشا به حال غریبان. هر کس از فرزندان آن که آن زمان را درک کند (زمان ظهور امام مهدی (ع)) به آنان در مکان هایشان سلام ندهد و جنازه های آنان را تشییع نکند و از بیمارانشان عیادت ننماید. آنان به سنت شما عمل و ادعای شما را آشکار می کنند؛ ولی با کارهای شما مخالفت می نمایند و بر غیر دین شما می میرند. آنان از من نیستند و من نیز از آنان نیستم ...»

إلى أن يقول ﷺ: يا بن مسعود: يأتي على الناس زمان الصابر فيه على دينة مثل القابض بكفه الجمره فإن كان في ذلك الزمان ذنباً وإلا أكلته الذئاب. يا بن مسعود علمائهم وفقهائهم خونة فجرة ألا إنهم أشرار خلق الله، وكذلك أتباعهم، ومن يأتيهم ويأخذ منهم ويحبهم ويجالسهم ويشاورهم أشرار خلق الله، يدخلهم نار جهنم صم بكم عمي فهم لا يرجعون، ونحشهم يوم القيامة على وجوههم عمياً وبكماً وصماً مأواهم جهنم كلما خبت زدناهم سعيراً، كلما نضجت جلودهم بدّناهم جلوداً غيرها ليذوقوا العذاب، إذا ألقوا فيها سمعوا لها شهيقاً وهي تفور تكاد تميز من الغيظ كلما أرادوا أن يخرجوا منها من غم أعيدوا فيها وقيل لهم ذوقوا عذاب الحريق، لهم فيها زفير وهم فيها لا يسمعون.

تا آنجا که می فرماید: ای پسر مسعود! زمانی بر مردم خواهد رسید که هر کس در دین خود بُردبار

باشد، همچون کسی است که زغال گداخته‌ای را کف دستش گرفته است و فرمود: در آن زمان اگر کسی گرگ نباشد، گرگ‌ها او را خواهند خورد.

ای پسر مسعود! علما و فقهای آن زمان فاجر و خائن‌اند. آگاه باش که آنان شریرترین خلق خدا هستند و همچنین پیروان آنان و کسانی که به آنان رجوع و از آنان دریافت می‌کنند و آنان را دوست داشته باشند و با آنان هم‌نشینی و مشورت کنند، نیز شریرترین خلق خدا هستند و خداوند آنان را (کر و کور و لال‌اند و بازگشتی ندارند)؛<sup>(۱)</sup> وارد آتش می‌سازد. (و در روز قیامت درحالی که چهره‌هایشان رو به زمین است، کور و لال و کر محشورشان می‌کنیم و جهنم جایگاه آنهاست که هرچه شعله آن فرو نشیند بیشترش می‌افروزیم)؛<sup>(۲)</sup> (هرگاه پوست تنشان بپزد پوستی دیگرشان دهیم، تا عذاب خدا را بچشند)؛<sup>(۳)</sup> (چون در آن افکنده شوند، به جوش آید و بانگ زشتش را بشنوند \* نزدیک است که از خشم پاره‌پاره شود)؛<sup>(۴)</sup> (هرگاه بخواهند از آن (عذاب) [و] از آن اندوه بیرون آیند، بار دیگر آنان را به آن بازگردانند؛ بچشید عذاب آتش سوزنده را)؛<sup>(۵)</sup> (آنان در جهنم فریاد می‌کشند و در آنجا هیچ نمی‌شنوند).<sup>(۶)</sup>

یابن مسعود: یدعون أنهم علی دینی وسنتی ومنهاجی وشرایعی، إنهم منی براء وأنا منهم برئ.  
یا بن مسعود: لا تجالسوهم فی الملاء ولا تبایعوهم فی الأسواق ولا تهدوهم إلی الطریق ولا تسقوهم الماء، قال الله تعالی:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾<sup>(۷)</sup>،  
يقول الله تعالی: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾<sup>(۸)</sup>.

ای پسر مسعود! آنان ادعا می‌کنند بر دین من و بر سنت و روش و شرایع من‌اند، آنان از من بری‌اند و من نیز از آنان برائت می‌جویم.

۱- بقره: ۱۸.

۲- اسراء: ۹۷.

۳- نساء: ۵۶.

۴- ملک: ۷-۸.

۱- حج: ۲۲.

۲- انبیاء: ۱۰۰.

۷- هود: ۱۵.

۸- الشوری: ۲۰.

ای پسر مسعود! در آشکارا با آنان هم‌نشینی و در بازارها با آنان معامله نکنید و آنان را به راهی راه  
نمایید و به آنان آب ندهید. حق تعالی می‌فرماید:

(آنان که زندگی و زینت این دنیا را بخواهند، مُزد کردارشان را به‌طور کامل در این جهان می‌دهیم و  
در آن به ایشان اصلاً کم داده نمی‌شود)؛<sup>(۱)</sup> همچنین می‌فرماید: (هر کس کِشت آخرت را بخواهد بر  
کِشته‌اش می‌افزاییم و هر کس کِشت دنیا را بخواهد از آن به او عطا می‌کنیم؛ ولی دیگر او را در آخرت  
نصیبی نیست).<sup>(۲)</sup>

یا بن مسعود: وما أكثر ما تلقى أمتي منهم العداوة والبغضاء والجدال أولئك أذلاء هذه الأمة في  
دنياهم، والذي بعثني بالحق ليخسفن الله بهم ويمسحهم قرده وخنازير. قال: فبكى رسول الله  
وبكىنا لبكائه وقلنا: يا رسول الله ما يبكيك؟ فقال: رحمة للأشقياء، يقول تعالى:

﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾<sup>(۳)</sup>، يعني العلماء والفقهاء.

ای پسر مسعود! امت من چه عداوت‌ها و کینه‌ها و جدال‌ها از اینان خواهد کشید. آنان ذلیل‌ترین  
این امت در دنیایشان‌اند. قسم به کسی که مرا به حق مبعوث نمود، خداوند آنان را خسف خواهد نمود و  
به‌صورت میمون و خوک مسخ خواهد کرد.

گفت: سپس پیامبر (ص) گریه کرد و ما نیز از گریه ایشان به گریه افتادیم و گفتیم: ای رسول خدا  
(ص)، چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: برای رحمت بر اشقیا که خداوند متعال می‌فرماید:  
(اگر ببینی آنگاه که سخت بترسند و رهایی‌شان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتار شوند)؛ یعنی علما  
و فقها ...

یا بن مسعود: من تعلم العلم يريد به الدنيا وآثر عليه حب الدنيا وزينتها أستوجب سخط الله  
عليه وكان في الدرك الأسفل من النار مع اليهود والنصارى الذين نبذوا كتاب الله تعالى، قال الله  
تعالى:

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾<sup>(۴)</sup>.

<sup>۱</sup>- هود: ۱۵.

<sup>۲</sup>- شوری: ۲۰.

<sup>۳</sup>- سبأ: ۵۱.

<sup>۴</sup>- البقرة: ۸۹.

ای پسر مسعود! کسی که علم را برای به دست آوردن دنیا بیاموزد و حبّ دنیا و زینتش را ترجیح دهد خشم خدا را برای خود خریده است و همراه با یهودیان و مسیحیان - که کتاب خداوند متعال را به کناری انداختند - در قعر دوزخ جای دارد. حق تعالی می فرماید:

(ولی همین که آنچه را که می شناختند به سوییشان آمد انکارش کردند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد).<sup>(۱)</sup>

یا بن مسعود: من تعلم القرآن للدنیا وزینتها حرم الله علیه الجنة.  
ای پسر مسعود! خداوند بهشت را برای کسی که قرآن را برای دنیا و زیبایی اش بیاموزد حرام کرده است.

یا بن مسعود: من تعلّم العلم ولم يعمل بما فيه حشره الله يوم القيامة أعمى، ومن تعلم العلم رياء وسمعة يريد به الدنيا نزع الله برکته وضيّق عليه معيشته ووكله الله إلى نفسه ومن وكله الله إلى نفسه فقد هلك قال الله تعالى:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾<sup>(۲)</sup>.

ای پسر مسعود! کسی که علم بیاموزد و به محتوای آن عمل نکند خداوند روز قیامت او را نابینا محشور می کند و کسی که علم را برای خودنمایی و شهرت بیاموزد تا با آن دنیا را به دست بیاورد خداوند برکت علمش را می گیرد و معیشتش را تنگ می نماید و او را به خودش وامی نهد و کسی که خدا او را به خودش واگذار کند هلاک شده است؛ حق تعالی می فرماید:

(پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد).<sup>(۳)</sup>

<sup>۱</sup> - بقره: ۸۹.

<sup>۲</sup> - الکهف: ۱۱۰.

<sup>۳</sup> - کهف: ۱۱۰.

یا بن مسعود: فلیکن جلساؤک الأبرار وإخوانک الأتقیاء والزهاد؛ لأنه تعالی قال فی کتابه:  
﴿الْأَخْلَاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾<sup>(۱)</sup>.

ای پسر مسعود! پس باید همنشینانت ابرار و برادرانت افراد متقی و پرهیزگار باشند؛ زیرا حق تعالی در کتابش می فرماید:  
(در آن روز دوستان - غیر از پرهیزگاران - دشمن یکدیگرند).<sup>(۲)</sup>

یا بن مسعود: أعلم أنهم یرون المعروف منکراً والمنکر معروفاً ففی ذلك یطبع الله علی قلوبهم  
فلا یكون فیهم الشاهد بالحق ولا القوامون بالقسط، قال الله تعالی:

﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِیْنَ وَالْأَقْرَبِیْنَ﴾<sup>(۳)</sup>.

ای پسر مسعود! بدان که آنان معروف [نیکی] را منکر [بد] و منکر را معروف می دانند؛ پس به این دلیل خدا بر دل هایشان مهر می نهد؛ پس در آنان نه گواهی دهنده به حق وجود دارد و نه برپاکننده عدالت. حق تعالی می فرماید:

(ای کسانی که ایمان آورده اید! برپاکنندگان عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، هرچند به زیان خودتان یا پدر و مادر یا خویشاوندان باشد).<sup>(۴)</sup>

یا بن مسعود: یتفاضلون بأحسابهم وأموالهم .....<sup>(۵)</sup>.

ای پسر مسعود! با حَسَب و نَسَب و مال و اموال خود بر یکدیگر فخر می فروشند ...<sup>(۶)</sup>.

هذا هو حال هؤلاء العلماء غیر العاملين علی لسان رسول الله ﷺ؛ لأنهم یدعون أنهم مسلمون  
وشیعة، وفي نفس الوقت یقرّون تنحیة علی (ع) ویظلمون علیاً (ع)، فلعنة الله علی كل ضال  
مضل نصب نفسه إماماً للناس وصنماً وإلهاً یعبد من دون الله.

آری، رسول خدا (ص) علمای بی عمل را این چنین توصیف کردند؛ زیرا آنان ادعا می کنند مسلمان و

۱- الزخرف: ۶۷.

۲- زخرف: ۶۷.

۳- النساء: ۱۳۵.

۴- نساء: ۱۳۵.

۵- إلزام الناصب: ج ۲ ص ۱۳۱.

۶- إلزام الناصب: ج ۲ ص ۱۳۱.

شیعه‌اند و در عین حال به کنار گذاشتن علی (ع) اقدام می‌کنند و بر علی (ع) ستم روا می‌دارند؛ پس لعنت خدا بر هر گمراه-گمراه‌کننده‌ای که خودش را امام، بُت و خداوندگاری به جای خداوند برای مردم قرار داده است!

والمهم أنّ على عامة الناس أن يجتنبوا إتباع العلماء غير العاملين؛ لأنهم يقرون حاكمية الناس والانتخابات والديمقراطية التي جاءت بها أمريكا (الرجال الأكبر)، وعلى الناس إقرار حاكمية الله وإتباع الإمام المهدي (ع) وإلا فماذا سيقول الناس لأنبيائهم وأئمتهم؟ وهل يخفى على أحد أنّ جميع الأديان الإلهية تقرّ حاكمية الله وترفض حاكمية الناس، فلا حجّة لأحد في إتباع هؤلاء العلماء بعد أن خالفوا القرآن والرسول وأهل البيت ﷺ وحرفوا شريعة الله سبحانه وتعالى.

مهم این است که عموم مردم باید از پیروی علمای بی عمل دوری کنند؛ زیرا آنان به حاکمیت مردم، انتخابات و دموکراسی - که آمریکا (دجال اکبر) آورده است- معتقدند و به آن اقرار می‌کنند؛ در حالی که بر مردم واجب است که به حاکمیت خدا و پیروی از امام مهدی (ع) اقرار کنند؛ در غیر این صورت اینان به پیامبران و امامانشان چه خواهند گفت؟ آیا بر کسی پوشیده است که تمام ادیان الهی بر حاکمیت خدا و نپذیرفتن حاکمیت مردم تصریح دارند؟ پس در پیروی از این علمای بی عمل بعد از اینکه آنان با قرآن، پیامبر و اهل بیت (ع) به مخالفت برخاستند و شریعت خداوند سبحان و متعال را تحریف کردند هیچ حجت و دلیلی برای کسی باقی نمی‌ماند.

وهؤلاء هم فقهاء آخر الزمان الذين يحاربون الإمام المهدي (ع)، فهل بقي لأحد ممن يتبعهم حجّة بعد أن اتبعوا إبليس (لعنه الله) وقالوا بحاكمية الناس؟! مع أنّ جميع الأديان الإلهية تقرّ حاكمية الله سبحانه، فاليهود ينتظرون إيليا (ع)، والمسيح ينتظرون عيسى - (ع)، والمسلمون ينتظرون المهدي (ع)، فهل سيقول اليهود لإيليا: أرجع فلدينا انتخابات وديمقراطية وهي أفضل من التعيين الإلهي؟! وهل سيقول المسيح لعيسى - (ع): أنت يا راكب الحمار يا من تلبس الصوف وتأكل القليل وتزهّد في الدنيا أرجع فلدينا رؤساء منتخبون يتمتعون بالدنيا طويلاً وعرضاً بحلالها وحرّامها، وهم يوافقون أهواءنا وشهواتنا؟!!

اینان همان فقهای آخر الزمانی‌اند که با امام مهدی (ع) به نبرد برمی‌خیزند؛ پس آیا برای کسی که از اینان پیروی می‌کند - پس از اینکه این علمای بی عمل از ابلیس پیروی کردند و به حاکمیت مردم معتقد

شدند— حجت و دلیلی باقی می ماند؟! درحالی که همه ادیان الهی به حاکمیت خداوند اقرار دارند؛ یهودیان منتظر ایلیا (ع)، مسیحیان منتظر عیسی (ع) و مسلمانان منتظر مهدی (ع) هستند؟ آیا یهودیان به ایلیا می گویند: برگرد چون ما انتخابات و دموکراسی داریم و این از انتخاب الهی، برتر و والاتر است؟ و آیا مسیحیان به عیسی (ع) می گویند: ای کسی که بر الاغ سوار می شوی و ای کسی که لباس های پشمین می پوشی، کم می خوری و در دنیا زاهد و بی رغبتی! برگرد، زیرا ما رؤسای برگزیده ای داریم که از تمام دنیا چه حلال و چه حرامش بهره می برند و آنها با خواست ها و تمایلات نفسانی ما موافق و سازگار است؟!

هل سيقول المسلمون - وبالخصوص الشيعة - للإمام المهدي (ع): ارجع يا بن فاطمة فقد وجد فقهاؤنا الحل الأمثل وهو الديمقراطية والانتخابات؟! وهل سيقول مقلدة الفقهاء - فقهاء آخر الزمان - للإمام المهدي (ع): لقد تبين لفقهاءنا أنّ الحق مع الشورى والسقيفة والانتخابات؟! آیا مسلمانان به ویژه شیعیان - به امام مهدی (ع) خواهند گفت: برگرد ای پسر فاطمه! چون فقهای ما بهترین راه حل را - که همان دموکراسی و انتخابات است - پیدا کرده اند؟! و آیا مقلدان این فقها - فقهای آخر الزمان - به امام مهدی (ع) خواهند گفت: به راستی که برای فقهای ما روشن شده است که حق با شوری، سقیفه و انتخابات بوده است؟!

وهل سيقولون أخيراً: إنّ أهل السقيفة على حق، وإنّ أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) متشدد؟! أم ماذا سيقولون وكيف سيحلون هذا التناقض الذي أوقعوا أنفسهم فيه؟! و آیا در نهایت، خواهند گفت: اهل سقیفه بر حق بودند و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بخیل، افراطی، رادیکال و تندرو بود؟! چه خواهند گفت و چگونه این تناقضی که خود را در آن گرفتار کرده اند حل خواهند نمود؟!

ولا أقول لهؤلاء الفقهاء - بحسب الرأي السائد عنهم، وإلاّ فإني لا أعتبرهم فقهاء - إلاّ ما يقوله الإنسان العراقي البسيط: (هو لو دين لو طين)، وأنتم سويتوها طين بطين.

به این فقها - طبق آنچه بین خودشان رایج است وگرنه من آنان را فقیه به حساب نمی آورم - چیزی جز آنچه یک عراقی ساده می گوید، نمی گویم: «این چه دین باشد چه گل»، درحالی که شما آن را گل همراه



با گل نموده‌اید!

فنحن الشيعة نعترض على عمر بن الخطاب أنه قال شوري وانتخابات، واليوم أنتم يا فقهاء آخر الزمان تقرّون الشوري والانتخابات فما عدا مما بدا؟! ما شيعيان به عمر بن خطاب اعتراض می‌کنیم که او معتقد به شورا و انتخابات بود، درحالی که امروز شما فقهای آخرالزمان به شورا و انتخابات تصریح می‌کنید و اقرار دارید؛ این دو وضعیت چه تفاوتی با هم دارند؟!

وعلى كل حال، فإنّ التوراة الموجودة حالياً والإنجيل الموجود حالياً يقترّان حاكمية الله في أرضه لا حاكمية الناس، وهما كتابان سماويان ويمثلان حجة دامغة على اليهود والمسيح، وقد أجهد منظرو الديمقراطية في الغرب لرد هذه النصوص الموجودة في التوراة حتى رجّح بعضهم تحريفها كـ (سبينوزا) في كتاب اللاهوت والسياسة؛ ليتخلص من هذه النصوص التي تؤكد حاكمية الله في أرضه وترفض حاكمية الناس.

در هر صورت، همین تورات و انجیل امروزی هر دو به حاکمیت خدا در زمینش اقرار دارند — به حاکمیت مردم — و این دو، کتاب‌های آسمانی و دلیل انکارناپذیر برای یهودیان و مسیحیان‌اند. نظریه‌پردازان دموکراسی در غرب، برای ردّ این متون صریح که در تورات وجود دارد، تلاش بسیار نموده‌اند؛ تا جایی که برخی همچون اسپینوزا تحریف‌شدن تورات را در «رساله الهی سیاسی» خود ترجیح داده است؛ تا به این ترتیب از این متون صریحی که بر حاکمیت خدا در زمینش تأکید دارند و حاکمیت مردم را نمی‌پذیرند، رهایی یابد!

أمّا القرآن فهو من البداية إلى النهاية يقترّ حاكمية الله ويرفض حاكمية الناس، ولا يهمننا الفهم السقيم لمن يريد أن يحرف كلمات الله بحسب هواه وليدافع عن فلان وفلان، أو عن الاعتقاد الفلاني مع فساد من يدافع عنهم وبطلان ما يعتقد، مع أنّ هذا الفساد بين لا يحتاج إلى كثير من العناء لمعرفة.

اما قرآن از ابتدا تا انتها، بر حاکمیت خدا و نپذیرفتن حاکمیت مردم تصریح دارد و برای ما فهم بیمار کسی که می‌خواهد کلمات خدا را بر اساس خواسته خود تحریف کند و از فلانی و فلانی یا از عقیده فلانی — با وجود فاسد بودن مدافعانشان و باطل بودن عقیده‌اش — حمایت کند، اهمیتی ندارد؛ فسادی که

برای شناختنش به زحمت چندانی نیاز نیست!

ولنبداً بالآيات التي تثبت حاكمية الله في أرضه:

۱- ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>(۱)</sup>.

با آیاتی که حاکمیت خدا در زمینش را اثبات می‌کنند، شروع کنیم:

۱- (بگو: بار خدایا! تویی دارندهٔ مُلک و پادشاهی. به هر که بخواهی مُلک می‌دهی و از هر که بخواهی مُلک می‌ستانی. هر کس را بخواهی عزت می‌دهی و هر کس را بخواهی ذلت می‌دهی. همهٔ نیکی‌ها به دست توست و تو بر هر چیزی توانایی).<sup>(۲)</sup>

هذه الآية واضحة الدلالة على أنّ الملك لله وهو سبحانه يستخلف من يريد، قال تعالى:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>(۳)</sup>،

این آیه به وضوح دلالت دارد بر اینکه فرمانروایی از آنِ خداست و او کسی است که هر که را که بخواهد جانشین می‌گرداند. حق تعالی می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ (من در زمین خلیفه و جانشینی می‌گمارم).<sup>(۴)</sup>

فليس لأحد بعد هذه الآية أن يعين ملكاً أو ينتخب ملكاً أو حاكماً ما لم يعينه الله سبحانه وتعالى، وهذا الملك أو الحاكمية الإلهية يهبها الله لمن يشاء، وليس ضرورياً أن يحكم بالفعل الملك المعين من الله فربما غلب على أمره وأبعد عن دفّة الحكم كما هو حاصل على طول الخط في مسيرة الإنسانية فلم يحكم إبراهيم (ع) بل حكم النمرود (لعنه الله) ولم يحكم موسى (ع) بل حكم فرعون (لعنه الله) ولم يحكم الحسين (ع) بل حكم يزيد (لعنه الله)، وهكذا قال تعالى:

۱- آل عمران: ۲۶.

۲- آل عمران: ۲۶.

۳- البقرة: ۳۰.

۴- بقره: ۳۰.

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾<sup>(۱)</sup>،

با وجود این آیه، هیچ کس حق ندارد فرمانروا تعیین کند یا حاکم یا فرمانروایی را که خداوند سبحان تعیین نکرده است، انتخاب کند. خداوند این فرمانروایی یا حاکمیت الهی را به هر کس که بخواهد عطا می کند و الزامی نیست که فرمانروای تعیین شده از طرف خدا در عمل - حکومت کند؛ چه بسا مغلوب و از سگان فرمانروایی رانده شود؛ همان طور که این قضیه در طول مسیر انسانی اتفاق افتاده است. ابراهیم (ع) حکومت نمی کند؛ بلکه نمرود (خدا او را لعنت کند) فرمانروایی می کند. موسی (ع) حکومت نمی کند؛ بلکه فرعون (خدا او را لعنت کند) فرمانروایی می کند و حسین (ع) حکومت نمی کند؛ بلکه یزید (خدا او را لعنت کند) فرمانروایی می کند، و این چنین است که حق تعالی می فرماید:

(یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می برند؟ درحالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمانروایی بزرگ ارزانی شان داشتیم).<sup>(۲)</sup>

فَمَعَ أَنْ آلَ إِبْرَاهِيمَ (ع) قَدْ أوتُوا الْمَلِكَ وَ الْحَاكِمِيَّةَ الْإِلَهِيَّةَ عَلَى طُولِ الْخَطِّ وَلَكِنْهُمْ اسْتَضَعَفُوا وَقُهِرُوا وَأُبعِدُوا عَنْ دَقَّةِ الْحُكْمِ وَاسْتَوْلَى عَلَيْهَا الظُّلْمَةُ، فَوَاجِبُ النَّاسِ هُوَ تَمَكِينُ خَلِيفَةِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ مِنْ دَقَّةِ الْقِيَادَةِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا فَحِظْهُمْ ضَعُفُوا وَرَبَّهُمْ أَغْضَبُوا.

با اینکه در طول تاریخ، به آل ابراهیم (ع) فرمانروایی و حکومت الهی داده شد؛ اما آنان ضعیف نگاه داشته و مغلوب و از کرسی حکومت دور نگه داشته شدند و تاریکی و ظلمت بر سکان حکومت سایه افکند؛ بنابراین بر مردم واجب است، سکان رهبری را در اختیار خلیفه و جانشین خدا در زمینش قرار دهند که اگر چنین نکنند بهره شان از دست می رود و پروردگارشان را خشمگین می نمایند.

قال الصادق (ع): (... أما ترى الله يقول: ﴿مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا﴾<sup>(۳)</sup>،  
يقول ليس لكم أن تنصبوا إماماً من قبل أنفسكم تسمونه محقاً بهوى أنفسكم و  
إرادتكم.

۱- النساء: ۵۴.

۲- نساء: ۵۴.

۳- النمل: ۶۰.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «... آیا نمی‌بینید حق تعالی می‌فرماید: (شما را توان رویاندن درختش نبود)؛ می‌فرماید شما حق ندارید از نظر خودتان امام و رهبری منصوب کنید و به اراده و خواست خود، او را حق بنامید.

ثم قال الصادق (ع): ثلاثة لا يكلمهم الله ولا ينظر إليهم يوم القيامة ولا يزكيهم ولهم عذاب أليم: من أنبت شجرة لم ينبتة الله، يعني من نصب إماماً لم ينصبه الله، أو جحد من نصبه الله<sup>(١)</sup>.  
سپس امام صادق (ع) می‌فرماید: سه گروه‌اند که در روز قیامت خدا با آنان صحبت نمی‌کند و به ایشان نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌گرداند و ایشان عذابی دردناک خواهند داشت؛ کسی که درختی بکارد که خدا آن را نکاشته باشد؛ یعنی کسی که امام و پیشوایی را منصوب کند که خدا منصوبش نکرده باشد یا کسی را که خدا منصوب فرموده، انکار کند.<sup>(٢)</sup>

٢- قصة طالوت: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>(٣)</sup>.

٢- داستان طالوت: (آیا آن گروه از سران بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی آنگاه که به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی منصوب کن تا در راه خدا پیکار کنیم).<sup>(٤)</sup>

وهذه جماعة مؤمنة صالحه من بني إسرائيل تؤمن بحاكمية الله سبحانه وتعالى فلم يعينوا أحداً بل طلبوا من الله أن يعين لهم ملكاً، وهذا أعظم الأدلة على أنّ القانون الإلهي في جميع الأديان الإلهية يقرّ أنّ الحاكم يعينه الله لا الناس بالانتخابات.

این گروه مؤمن صالح از بنی اسرائیل به حاکمیت خداوند سبحان و متعال ایمان داشتند؛ پس خودشان کسی را تعیین نکردند؛ بلکه از خدا درخواست کردند که برایشان حاکمی تعیین کند و این از بزرگ‌ترین دلایل بر این قانون الهی در تمام ادیان است که به صراحت بیان می‌دارد حاکم را خدا تعیین می‌کند نه مردم با انتخابات!

١- تحف العقول: ص ٣٢٥، بحار الأنوار: ج ٦٣ ص ٢٧٦.

٢- تحف العقول: ص ٣٢٥؛ بحار الأنوار: ج ٦٣ / ص ٢٧٦.

٣- البقرة: ٢٤٦.

٤- بقره: ٢٤٦.

۳- آنی جاعل فی الأرض خلیفة: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>(۱)</sup>.  
 ۳- تنها، من در زمین جانشین قرار می‌دهم: (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه و جانشینی می‌گمارم).<sup>(۲)</sup>

یجب أن يكون خلیفة الله هو الحاکم فی الأرض، وأول خلیفة هو آدم (ع) ولكل زمان خلیفة لله فی أرضه، وفي هذا الزمان خلیفة الله هو المهدي (ع) فیجب أن یمكنه الناس من الحكم؛ لأنّه هو المعین من الله سبحانه وتعالی لا أن یعارض بالانتخابات والديمقراطية.  
 جانشین خدا باید حاکم در زمین هم باشد و اولین جانشین خدا آدم (ع) است و در هر زمانی خداوند جانشینی در زمینش دارد. در این زمان، جانشین خدا مهدی (ع) است؛ بنابراین بر همه مردم واجب است شرایط لازم را برای حاکم شدن ایشان فراهم کنند؛ زیرا او از طرف خداوند سبحان و متعال تعیین شده است، نه با دموکراسی و انتخابات!

۴- قال تعالی: ﴿وَمَنْ لَمْ یَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>(۳)</sup>، وقال تعالی: ﴿وَمَنْ لَمْ یَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾<sup>(۴)</sup>، وقال تعالی: ﴿وَمَنْ لَمْ یَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>(۵)</sup>.

۴- حق تعالی می‌فرماید: (و هر کس بر وفق آیاتی که خداوند نازل کرده است حکم نکند، اینان خود کافرانند)؛<sup>(۶)</sup> و می‌فرماید: (و هر کس به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از ستمکاران است)؛<sup>(۷)</sup> و نیز می‌فرماید: (زیرا کسانی که به آنچه خدا نازل کرده، حکم نکنند، آنان خود از نافرمانان اند).<sup>(۸)</sup>

۱- البقرة: ۳۰.

۲- بقره: ۳۰.

۳- المائدة: ۴۴.

۴- المائدة: ۴۵.

۵- المائدة: ۴۷.

۶- مائده: ۴۴.

۷- مائده: ۴۵.

۸- مائده: ۴۷.

من البديهي أنّ الحاكم يواجه مشاكل مستجدة في كل زمان، ولا بد له من تسديد وعلم خاص من الله يعلم به حكمه سبحانه وتعالى فيما أستجد من الأحداث فمن أين لغير خليفة الله أن يحكم بما أنزل الله، فالثابت أنّه لا يتسنى لأحد أن يحكم بما أنزل الله إلا خليفة الله في أرضه. بديهی است که حاکم در هر زمان با مسائلی جدید روبرو می شود و ناگزیر باید دارای تسدید و علمی خاص از طرف خدا باشد تا با این علم، حکم خدا را در مسائل جدید بداند؛ به این ترتیب، چگونه کسی که جانشین خدا نیست، می تواند طبق آنچه خدا نازل کرده است حکم کند؟ بنابراین برای کسی غیر از جانشین خدا امکان ندارد مطابق آنچه خدا نازل کرده است، حکم نماید.

أما ما ينقض حاكمية الناس والانتخابات فكثير جداً، وهذه حادثة واحدة لمن ألقى السمع وهو شهيد.

محققاً، مواردی که حاکمیت مردم و انتخابات را نقض می کند، بسیار است و مورد زیر تنها یکی از آن موارد است، برای کسی که گوش شنوا دارد و گواه است:

**قصة موسى مع قومه:**

**داستان موسی با قومش**

(وَإِخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الشُّفَهَاءُ مِنَّا إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ)<sup>(۱)</sup>.

ماجرای موسی با قومش:

(و موسی برای وعده گاه ما از میان قومش هفتاد مرد را برگزید. چون زلزله آنان را فروگرفت گفت: ای پروردگار من! اگر تو خواسته بودی اینان را پیش از این هلاک می کردی و مرا نیز! آیا برای آنچه بی خردان ما انجام داده اند ما را به هلاکت می رسانی؟! این نیست جز امتحان تو؛ که هر که را بخواهی با آن گمراه می کنی و هر که را بخواهی هدایت. تنها تو یاور و سرپرست ما هستی؛ پس ما را بیامرزد و بر

ما ببخشای که تو بهترین آمرزندگان!؛ (۱)

فهذا موسى (ع) نبي معصوم اختار سبعين رجلاً من خيرة بني إسرائيل كفروا بأجمعهم وتمردوا عليه وعلى أمر الله سبحانه وتعالى، فإذا كان نبياً معصوماً وهو موسى (ع) يختار سبعين رجلاً لمهمة إلهية لا يخرج منهم واحد أهلاً لهذه المهمة، فكيف بعامة الناس أن يختاروا حاكماً وملكاً، ولعلمهم يختارون شر خلق الله وهم لا يعلمون.

او موسى (ع) است پیامبری معصوم۔ که هفتاد مرد را از بهترین بنی اسرائیل برمی گزیند؛ اما همگی کافر شدند و از موسی (ع) و فرمان خداوند سبحان و متعال سرپیچی کردند. حال اگر پیامبری معصوم —یعنی موسی (ع)— هفتاد مرد را برای مأموریتی الهی برمی گزیند؛ درحالی که حتی یک نفر هم از بین آنان از این مأموریت سربلند بیرون نمی آید، پس وضعیت عموم مردم در انتخاب حاکم و فرمانروا چگونه خواهد بود؟! چه بسا آنان بدترین خلق خدا را برگزینند درحالی که خود نمی دانند!

وفي هذه الأدلة كفاية لمن طلب الحق، ومن أراد المزيد فالقرآن بين يديه يهتف في أسماع الغافلين: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٦﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٧﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقْرِبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوْعَدُونَ ﴿١٠٨﴾ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿١٠٩﴾ وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١١٠﴾ قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١١١﴾ (۲).

این دلایل برای کسی که خواهان حق باشد، کافی است و کسی که بیشتر می خواهد، قرآن - درحالی که در گوش غافلان بانگ می زند- در مقابلش است:

(و به راستی ما در زبور پس از تورات نوشته ایم که زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد ... \* و ما تو را نفرستادیم جز رحمتی برای جهانیان \* بگو: جز این نیست که به من وحی می شود خدای

۱- اعراف: ۱۵۵.

۲- (الأنبياء ۱۰۵-۱۱۲).

شما خدایی است یکتا؛ پس آیا شما از تسلیم‌شدگانید؟ \* پس اگر روی‌گردان شدند، بگو: شما را خبر دادم تا همه [در آگاهی] یکسان باشید و من نمی‌دانم آنچه به شما وعده داده می‌شود نزدیک است یا دور \* اوست که هر سخن آشکاری را می‌داند و آنچه را پوشیده، پنهان می‌دارید می‌داند \* و اینکه نمی‌دانم؛ شاید این آزمایشی برای شما و بهره‌مندی تا چند صبحی باشد \* گفت: «پروردگارا! به حق داوری فرما [و این طغیانگران را کیفر ده] و پروردگار ما رحمان است که در برابر نسبت‌های ناروایی شما، از او استمداد می‌طلبیم!». (۱)

\* \* \*

## المصلح المنتظر لماذا ؟ چرا مُصلِح منتظر؟

۱-الدین :

۱- دین

(أ) الله سبحانه وتعالى:

قال تعالى: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (۲).

وفي الرواية عنهم عليهم السلام أي ليعرفون، فأهم مهمة للمصلح المنتظر عليه السلام هي أن يُعرّف الناس بالله

سبحانه وتعالى ويسلك بهم إلى الله فهو دليل الله سبحانه وحجته على عباده.

الف) حق تعالى می‌فرماید: (و جن و انس را نیافریدم؛ مگر برای اینکه مرا عبادت کنند)؛ (۳) و در

۱- انبیاء: ۱۰۵ تا ۱۱۲.

۲- الذریات: ۵۶.

۳- ذاریات: ۵۶.



روایت از معصومین (ع) آمده است؛ یعنی: «برای اینکه مرا بشناسند»؛ پس مهم‌ترین وظیفه‌ی مصلح منتظر، شناساندن خداوند سبحان و متعال به مردم و بردن آنان به سوی خداست؛ زیرا او راهنما و دلیل خدا بر بندگانش است.

#### ب) الرسل ﷺ:

المهمة الثانية للمصلح المنتظر هي أن يُعرّف الناس بالرسل ﷺ ويبيّن مظلوميتهم وأنهم خلفاء الله في أرضه المدفوعون عن حقّهم والمغصوبون إرثهم.  
ب) فرستادگان (ع):

وظیفه‌ی دوم مصلح منتظر، شناساندن فرستادگان (ع) به مردم و بیان مظلومیتشان است؛ اینکه آنان جانشینان خدا در زمینش هستند؛ کسانی که از حقشان دور نگه داشته شدند و ارشان غصب شده است.

#### ج) الرسالات:

المهمة الثالثة للمصلح المنتظر (ع) هي أن يُعرّف الناس بالرسالات السماوية والشرائع الإلهية وينفي عنها التحريف والباطل ويظهر الحق والعقيدة التي يرضاها الله سبحانه وتعالى والشريعة التي يرضاها الله سبحانه.  
ج) رسالت‌ها و پیام‌ها:

وظیفه‌ی سوم مصلح منتظر (ع)، شناساندن پیام‌های آسمانی و قوانین الهی و زدودن تحريفات و موارد باطل از آنان و آشکار نمودن حق و عقیده و آیین و شریعتی است که مورد رضایت خداوند سبحان و متعال است.

وبالنتيجة فإنّ أهم ما يأتي به المصلح المنتظر (ع) لإصلاح الدين هو العلم والمعرفة والحكمة (ويعلمهم الكتاب والحكمة)، وقد ورد في الحديث عن الصادق (ع) (العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً)<sup>(۱)</sup>.

۱- مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۱۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۳۶.

بنابراین مهم‌ترین چیزی که مصلح منتظر (ع) برای اصلاح دین می‌آورد علم، معرفت و حکمت است: ﴿و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد﴾؛ در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «علم بیست و هفت حرف دارد و همه آن چیزی که انبیا آورده‌اند دو حرف است، مردم تا به امروز، جز این دو حرف از علم چیزی نمی‌دانند؛ پس اگر قائم ظهور کند ۲۵ حرف دیگر علم را نیز خارج و آن را بین مردم منتشر می‌کند و این دو حرف را نیز به آن اضافه می‌کند تا ۲۷ حرف علم بین مردم منتشر شود».<sup>(۱)</sup>

## ۲- الدنیا :

### ۲- دنیا

المصلح المنتظر كما يقول جميع أصحاب الديانات السماوية هو الذي يملؤها قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً (أي الدنيا)، وهذا الحديث مشهور عند المسلمين فقد ورد عن رسول الله ﷺ وعن أهل بيته عليهم السلام ورواه السنة والشيعة<sup>(۲)</sup>.

همان‌طور که همه ادیان آسمانی می‌گویند مصلح منتظر کسی است که دنیا را پس از اینکه لبریز از ظلم و ستم شده است، از عدل و داد پر می‌کند و این حدیثی است معروف و شناخته شده که از پیامبر خدا (ص) و اهل بیت ایشان (ع) وارد شده و شیعه و سنی آن را روایت کرده‌اند.<sup>(۳)</sup>

<sup>۱</sup> - مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۱۷؛ بحار الانوار: ج ۵۲ / ص ۳۳۶.

<sup>۲</sup> - روي ذلك من طرق السنة والشيعة، وأذكر بعضاً مما روي تاركاً الكثير مراعاة للاختصار، فمن طرق السنة ما جاء في سنن أبي داود وغيره: عن أبي الطفيل، عن علي رضي الله تعالى عنه، عن النبي ﷺ قال: (لو لم يبق من الدهر إلا يوم لبعث الله رجلاً من أهل بيتي يملأها عدلاً كما ملئت جوراً) سنن أبي داود: ج ۲ ص ۳۱۰.

وروي الحاكم في المستدرک: عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه، قال: (أتينا رسول الله ﷺ فخرج إلينا مستبشراً يعرف السرور في وجهه فما سأناه عن شيء إلا أخبرنا به، ولا سكتنا إلا ابتدأنا حتى مرت فتية من بني هاشم فيهم الحسن والحسين فلما رأهم التزمهم وانهملت عيناه، فقلنا: يا رسول الله ما نزال نرى في وجهك شيئاً نكرهه، فقال: إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا، وأنه سيلقى أهل بيتي من بعدي تطريد أو تشريداً في البلاد حتى ترتفع آيات سود من المشرق فيسألون الحق فلا يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه، فيقاتلون فينصرون، فمن أدركه منكم أو من أعقابكم فليأت إمام أهل بيتي ولو حبواً على الثلج، فإنها آيات هدى يدفونها إلى رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي، فيملك الأرض فيملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً) المستدرک: ج ۴ ص ۴۶۴.

وروي من طرق الشيعة: عن أبي بصير، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه عليه السلام، قال: (قال رسول الله ﷺ: المهدي من ولدي، اسمه اسمي، وكنيته كنيته، أشبه الناس بي خلقاً وخلقاً، تكون له غيبة وحيرة حتى تضل الخلق عن أديانهم، فعند ذلك يقبل كالشهاب الثاقب، فيملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً) الإمامة والتبصرة: ص ۱۱۹.

<sup>۳</sup> - این حدیث از طریق شیعه و سنی روایت شده است و از باب اختصار، از میان احادیث بسیار در این باره، تعدادی را بیان می‌کنم. از طرق اهل سنت آنچه در سنن ابی داوود و دیگر منابع آمده است: از ابوظفیل از علی (ع) از پیامبر (ص) که فرمود: «اگر از روزگار بیش از یک روز باقی نمانده باشد به یقین خداوند مردی از اهل بیت مرا مبعوث می‌فرماید که آن (زمین) را پر از عدل و داد می‌کند؛ همان‌طور که از ظلم و ستم آکنده شده است» (سنن ابی داوود: ج ۱۲ ص ۳۱۰).

فما هي الأمور التي تحتويها حاكمية الله حتى تكون سبباً لامتلاء الأرض قسطاً وعدلاً؟ وقبل أن أبحث في هذا المقام المهم أريد أن أبين أمراً لا يقل أهمية عنه بل ويبين الحاجة للبحث في هذا المقام، وهو أننا كمسلمين شيعة وبناءً على ما ورد عن الرسول ﷺ وأهل بيته من علامات ظهور وقيام المصلح المنتظر متفقون على أنّ هذه الأيام هي أيام ظهوره وقيامه (ع)، وطبعاً لا يهمنا رأي من يتخبط العشواء وهو لم يطلع على الروايات، ثم إنّ المسيحيين في العالم أيضاً يعتبرون هذه الأيام هي أيام ظهور وقيام المصلح المنتظر (ع) وهو عندهم عيسى- (ع)، بل إني قرأت كتاباً لقس مسيحي كتبه في منتصف القرن الماضي يعتبر فيه أنّ إرهابات الظهور والقيامة الصغرى قد بدأت في الملكوت.

این مواردی که حاکمیت خدا در بردارد چیست که منجر به پرشدن زمین از عدل و داد می‌گردد؟ پیش از اینکه در مورد این موضوع مهم به صحبت بپردازم می‌خواهم موردی را که اهمیت آن کمتر از موضوع مورد بحث نیست، روشن کنم و حتی این مورد علت نیاز به بحث در آن موضوع را نیز روشن می‌سازد؛ اینکه ما به عنوان مسلمان شیعه و طبق علامات و نشانه‌های ظهور و قیام مصلح منتظر — که از پیامبر خدا (ص) و اهل بیت ایشان (ع) وارد شده است — اتفاق نظر داریم که این روزها، روزهای ظهور و قیام مصلح منتظر (ع) است و طبیعتاً نظر کسی از سر هوا و هوس مطلب می‌بافد و اطلاعاتی از روایات ندارد برایمان اهمیتی ندارد؛ به علاوه مسیحیان نیز این ایام را ایام ظهور و قیام مصلح منتظر (ع) می‌دانند که این مصلح از نظر آنان عیسی (ع) است. حتی من کتابی از کشیش مسیحی که در نیمه

---

حاکم نیشابوری در مستدرک از عبدالله بن مسعود (ع) نقل کرده است که گفت: رسول خدا (ص) با خوشحالی و شورو به سمت ما آمد، طوری که خوشحالی در چهره ایشان نمایان بود و از چیزی نپرسیدیم، مگر اینکه پاسخ آن را به ما فرمود و یک لحظه هم ساکت نماندیم؛ تا جوانانی از بنی‌هاشم از کنار ما عبور کردند که حسن و حسین (علیهما السلام) در بین آنان بودند. وقتی آنان را دید، در آغوش گرفت و اشک از دیدگانش جاری شد. عرض کردیم: ای رسول خدا! پیوسته در چهره شما چیزی می‌بینیم که خوش نداریم. فرمود: «به راستی خداوند برای ما اهل بیت آخرت را به جای دنیا برگزید و به زودی اهل بیت من با آوارگی و تنهایی در شهرها روبرو خواهند شد تا هنگامی که پرچم‌های سیاه از مشرق برافراشته شوند. آنان حق را می‌خواهند ولی به ایشان داده نمی‌شود؛ سپس دوباره آن را می‌خواهند و به آنان داده نمی‌شود؛ سپس دوباره می‌خواهند و به ایشان داده نمی‌شود؛ سپس می‌جنگند و پیروز می‌شوند؛ پس اگر کسی از شما یا از نسل‌های شما آنان را دید باید به سوی امامی از اهل بیت من بیاید، حتی اگر سینه‌خیز بر روی برف و یخ باشد؛ زیرا ایشان پرچم‌های هدایت‌اند که آن را به مردی از اهل بیت من که نامش همانام من و نام پدرش همانام پدر من است، تحویل می‌دهند. او زمین را صاحب می‌شود و آن را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و ستم آکنده شده است». (مستدرک: ج ۴ / ص ۴۶۴).

و از طریق شیعه روایت شده است: از ابوبصیر از امام صادق (ع) از پدرانش که فرمود: «رسول خدا (ص) فرمود: مهدی (ع) از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه او کنیه من و شبیه‌ترین مردم به من از نظر خلقت و خلق و خوست، او غیبت و حیرتی دارد تا آنجا که مردم از دین‌هایشان گمراه می‌شوند. در این هنگام، همچون ستاره‌ای درخشان فرود می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است». (امامت و تبصره: ص ۱۱۹)

قرن گذشته نوشته شده است، خواندم که در آن کتاب آمده: [پیدایش] قراین و نشانه‌های ظهور و قیامت صغری در ملکوت آغاز شده است.

أما بالنسبة لليهود فهم يعتبرون هذه الأيام هي أيام القيامة الصغرى، بل كثير من أحبارهم يقطعون أنّ هذه الأيام هي أيام عودة إيليا (ع) وظهور المصلح العالمي، وقبل أيام ليست ببعيدة قام جماعة منهم بإلقاء منشورات بالطائرات على المسلمين في فلسطين يطالبونهم بمغادرة الأرض المقدسة؛ لأنّ الوقت قد حان لقيام الساعة الصغرى، وإن هذه الأيام هي الأيام الأخيرة وبعدها لن يبقى في الأرض المقدسة إلاّ الصالحون، وبحسب اعتقاد اليهود أنهم هم الصالحون.

اما يهودیان: آنان این روزها را ایام قیامت صغری می‌دانند و حتی بیشتر علمای آنان قاطعانه می‌گویند که این روزها، روزهای بازگشت ایلیا (ع) و ظهور اصلاحگر جهانی است. همین چند صباح پیش — که خیلی هم دور نیست — گروهی از آنان اقدام به پراکندن اعلامیه‌هایی به وسیله هواپیماها بین مسلمانان فلسطین نمودند که در آن باقی‌مانده سرزمین مقدس را مطالبه می‌کردند؛ زیرا زمان قیامت صغری فرا رسیده و این روزها، روزهای پایانی است و پس از آن در سرزمین مقدس جز صالحان باقی نخواهند ماند؛ که طبق اعتقادات یهودیان، آنان همان صالحان‌اند.

فإذا كان الأمر كذلك تبين أنّ جميع المتدينين المتمسكين بما ورد أو صح وروده عندهم عن الأنبياء ﷺ يقرّون أنّ هذه هي أيام القيامة الصغرى وظهور المصلح العالمي المنتظر (ع). فإذا كانت هذه أيام ظهوره وهو يملأ الأرض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً تبين لنا أنّ الدنيا هذه الأيام مملئة ظلماً وجوراً.

حال که وضعیت این‌گونه است روشن می‌شود همه دین‌داران به آنچه از انبیا (ع) وارد شده یا از نظرشان روایت شدن آن‌ها صحیح است، استناد می‌کنند به این نکته که این روزها، روزهای قیامت صغری و ظهور اصلاحگر جهانی مورد انتظار است. پس اگر این روزها، روزهای ظهور او باشد و او همان کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آنکه مالا مال از ظلم و ستم شده، برایمان روشن می‌شود که دنیا در این روزها لبریز از ظلم و ستم شده است!

وهنا يرد سؤالان:

الأول: بماذا ملئت الدنيا ظلماً وجوراً؟

وقد تبين جوابه فيما مضى وسأشير إليه فيما يأتي.

حال دو پرسش مطرح می شود:

**اول:** چرا آکنده از ظلم و ستم شده است؟

که پاسخ این پرسش در مطالب پیشین بیان شد و در مطالب بعدی نیز به آن اشاره خواهیم کرد.

والثاني: بماذا تمتلئ قسطاً وعدلاً؟

وهذا ما أريد الشروع في بيانه، وطياً أسطر بعض ما في حاكمية الله سبحانه وتعالى من أمور

تجعلها سبباً لملء الأرض عدلاً.

**دوم:** چگونه پر از عدل و داد می شود؟

و این مطلبی است که می خواهیم به بیان آن بپردازیم؛ به ضمیمه چند سطری در باب حاکمیت خداوند

سبحان و متعال تا وسیله ای برای پر شدن زمین از عدل و داد باشد.

**۱- القانون (الدستور العام وغيره):**

**۱- قانون (قانون اساسی و قوانین دیگر):**

الذي يضع القانون هو الله سبحانه وتعالى وهو الخالق لهذه الأرض ومن عليها ويعلم ما يصلح أهلها وسكانها من إنس و جن وحيوانات ونباتات وغيرهم من المخلوقات التي نعلمها والتي لا نعلمها، ويعلم الماضي والحاضر والمستقبل وما يصلح الجسم والنفس الإنسانية وما يصلح الجنس الإنساني ككل، فالقانون يجب أن يراعي الماضي والحاضر والمستقبل والجسم والنفس الإنسانية ومصحة الفرد ومصحة الجماعة ومصحة باقي المخلوقات، بل يجب أن يراعي حتى الجماد كالأرض والماء والبيئة... الخ، ومن أين لغير الله سبحانه وتعالى أن يعرف تفاصيل كل هذه الأمور مع أنّ كثيراً منها غائب عن التحصيل والإدراك أي لا يمكن العلم به ومعرفة صفاته.. الخ.

کسی که قانون را وضع می کند خداوند سبحان و متعال است. اوست آفریننده این زمین و ساکنانش و آنچه را که به صلاح اهل زمین و ساکنانش است می داند؛ از جمله صلاح انسان ها، جنیان، حیوانات،

گیاهان و موجودات دیگری که از آنها آگاهی داریم و یا بی‌اطلاعییم. او گذشته، حال و آینده را می‌داند و از آنچه به صلاح جسم و نفس انسانی و از آنچه به‌طور کلی به صلاح نوع انسانی است، آگاه است. قانون باید گذشته، حال، آینده، جسم و نفس انسانی، مصلحت فردی و اجتماعی و مصلحت سایر مخلوقات حتی مصلحت جمادات، همچون زمین، آب، محیط زیست و ... را در نظر بگیرد. حال از چه منبعی غیر از خداوند سبحان و متعال تفصیل و جزئیات تمامی این موارد می‌تواند شناخته شود؟! با توجه به اینکه بسیاری از آنها قابل درک و یادگیری نیستند؛ یعنی نمی‌شود به آنها و خصوصیاتشان علم پیدا کرد و... .

ثم لو فرضنا أنّ أحداً ما عرف كل هذه التفاصيل فمن أين له أن يضع قانوناً يراعي كل هذه التفاصيل مع أنّ بعضها يتناقض في أرض الواقع فأين تكون المصلحة؟ وفي أي تشريع؟  
به‌علاوه، اگر فرض کنیم کسی همه این جزئیات را بشناسد از کجا می‌تواند قانونی وضع کند که تمام این تفصیل و جزئیات را در نظر گرفته باشد؟! با توجه به اینکه در عمل، برخی از این جزئیات با برخی دیگر در تناقض اند؛ پس مصلحت در چیست و در کدام قانون می‌گنجد؟

من المؤكد أنها لن تكون إلا في القانون الإلهي والشرعية السماوية؛ لأنّ واضعها خالق الخلق وهو يعلم السر وأخفى وهو قادر أن يجري الأمور كيف يشاء سبحانه وتعالى عما يشركون.  
مطمئناً مصلحت در جایی غیر از قانون الهی و شریعت آسمانی نخواهد بود؛ زیرا وضع‌کننده‌اش آفریدگار مخلوقات است و او امور پیدای و پنهان را می‌داند و می‌تواند کارها را هر طور که خواهد به جریان بیاورد؛ پاک و منزّه است او و بسی والاتر از آنچه است که شریکش می‌دارند!

۲- الملک أو الحاكم:

۲ - پادشاه یا حاکم:

لا شك أنّ القيادة كيفما كانت ضمن نطاق حاكمية الناس دكتاتورية أو ديمقراطية أم ضمن نطاق حاكمية الله سبحانه وتعالى فهي تؤثر تأثيراً مباشراً في المجتمع الإنساني؛ لأنّ

المجتمع مقهور على سماع هذه القيادة على الأقل فطرياً؛ لأنَّ الإنسان مفضور على إتباع قائد معين من الله سبحانه وتعالى ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾<sup>(۱)</sup>،

شکی نیست که رهبری هر طور که باشد — چه در چارچوب حاکمیت مردم از نوع دیکتاتوری یا دموکراسی و چه در چارچوب حاکمیت خداوند سبحان و متعال — تأثیر مستقیمی در جامعه انسانی می‌گذارد؛ زیرا جامعه — حداقل به صورت فطری — مجبور به گوش سپردن به این رهبری است؛ زیرا انسان بر پیروی از رهبر تعیین شده از سوی خداوند سبحان و متعال سرشسته شده است. ﴿همان فطرتی که خداوند مردم را به آن سرشسته است. در آفرینش خدا تغییری نیست. این همان دین پایدار است﴾.<sup>(۲)</sup>

وهذا القائد هو ولي الله وخليفته في أرضه فإذا دُفع ولي الله عن حقه وتشوشت مرآة الفطرة الإنسانية بغبش هذه الحياة الدنيا قبل الإنسان بأي قيادة بديلة عن ولي الله وحجته على عباده ليسد النقص الواقع في نفسه وإن كانت هذه القيادة البديلة منكوسة ومعادية لولي الله في أرضه وحجته على عباده، فالإنسان عادة يستمع للقيادة المتمثلة بالحاكم ولن تكون القيادة إلا أحد أمرين أما ولي الله وحجته على عباده وهو الحاكم المعين من الله سبحانه وتعالى، وإما غيره سواء كان دكتاتوراً متسلطاً بالقوة العاشمة أم منتخباً انتخابات ديمقراطية حرة، والحاكم المعين من الله سبحانه وتعالى ينطق عن الله؛ لأنه لا يتكلم إلا بأمر الله ولا يقدم ولا يؤخر شيئاً إلا بأمر الله.

این رهبر همان ولی خدا و جانشین او در زمینش است؛ بنابراین وقتی ولی خدا از حقش کنار زده شود و آینه فطرت انسانی با تاریکی این دنیا مشوش و آشفته گردد، انسان هر رهبری را که به جای ولی خدا و حجتش بر بندگانش باشد می‌پذیرد تا این نقص و کاستی وجودش را پر کند؛ حتی اگر این رهبری جایگزین شده، واژگون شده و دشمن ولی خدا در زمینش و دشمن حجت او بر بندگانش باشد. پس انسان به طور معمول، به مفاد هدایتی که توسط حاکم اجرا می‌شود گوش می‌سپارد و این هدایت و رهبری از دو حال خارج نیست: یا این رهبر، ولی خدا و حجت او بر بندگانش است که در این صورت

۱- الروم: ۳۰.

۲- روم: ۳۰.

او حاکم تعیین شده از طرف خداوند سبحان و متعال است، یا شخص دیگری غیر از اوست که در این صورت یا حاکم دیکتاتوری است که با زور و استبداد تسلط یافته یا حاکم منتخب به وسیله انتخابات آزاد دموکراتیک است. حاکم تعیین شده از طرف خداوند سبحان و متعال سخنگوی خداست؛ زیرا او سخنی نمی گوید، مگر به دستور خداوند و جز به دستور خداوند چیزی را پیش یا پس نمی اندازد.

أما الحاكم المعين من الناس أو المتسلط عليهم فهو لا ينطق عن الله سبحانه وتعالى قطعاً، وقد قال رسول الله ﷺ ما معناه: (من أستمع إلى ناطق فقد عبده فإن كان الناطق ينطق عن الله فقد عبد الله وإن كان الناطق ينطق عن الشيطان فقد عبد الشيطان)<sup>(۱)</sup>.

اما حاکمی که از طرف مردم تعیین شده یا بر آنان سلطه یافته است، قطعاً از سوی خداوند سبحان و متعال سخن نمی گوید. رسول خدا (ص) سخنی با این مضمون فرموده اند: «هر کس به گوینده ای گوش بسپارد او را عبادت کرده است؛ پس اگر این گوینده از سوی خداوند سخن بگوید، او خدا را عبادت کرده و اگر گوینده از سوی شیطان سخن بگوید، شیطان را عبادت کرده است»<sup>(۲)</sup>.

فلا يوجد إلا ناطق عن الله وناطق عن الشيطان لا ثالث لهما، وكل حاكم غير ولي الله وحجته على عباده ناطق عن الشيطان بشكل أو بآخر وكل بحسبه وبقدر الباطل الذي يحمله. پس سخنگویی جز گوینده ای از طرف خدا و یا گوینده ای از طرف شیطان نیست و حالت سومی هم وجود ندارد؛ و هر حاکمی غیر از ولی خدا و حجت او بر بندگانش — به نحوی از اشکال — گوینده ای از طرف شیطان است، هر کس متناسب با وضعیت خودش و به اندازه باطلی که در خود دارد!

وقد ورد عنهم عليه السلام هذا المعنى: (إن كل راية قبل القائم هي راية طاغوت)<sup>(۳)</sup>، أي كل راية صاحبها غير مرتبط بالقائم (ع).

۱- انظر: الكافي: ج ۶ ص ۴۳۴، عيون أخبار الرضا (ع): ج ۲ ص ۲۷۲.

۲- کافي: ج ۶ ص ۴۳۴؛ عيون أخبار الرضا (ع): ج ۲ ص ۲۷۲.

۳- فقد روى الكليني في الكافي، والنعماني في الغيبة، وهذا نص ما جاء في غيبة النعماني: عن مالك بن أعين الجهني، قال: سمعت أبا جعفر الباقر (ع) يقول: (كل راية ترفع - أو قال: تخرج - قبل قيام القائم (ع) صاحبها طاغوت) الكافي: ج ۸ ص ۲۹۵، غيبة النعماني: ص ۱۱۵، وسائل الشيعة (آل البيت):



از اهل بیت (ع) به این معنا وارد شده است: «هر پرچمی قبل از قائم (ع)، پرچم طاغوت است»؛<sup>(۱)</sup> یعنی هر پرچمی که صاحبش ارتباطی با قائم (ع) نداشته باشد.

إذن فالحاكم المعين من الله سبحانه وتعالى ينطق عن الله، والحاكم غير المعين من الله سبحانه وتعالى ينطق عن الشيطان، ومن المؤكد أنّ الناطق عن الله يصلح الدين والدنيا والناطق عن الشيطان يفسد الدين والدنيا.

بنابراین حاکم تعیین شده از طرف خداوند سبحان و متعال، سخنگویی از طرف خداست و حاکمی که از سوی خداوند سبحان و متعال معین نشده، سخنگوی شیطان است؛ و تأکید می‌کنم که گوینده‌ای از طرف خدا، دین و دنیا را اصلاح می‌کند و گوینده‌ای از طرف شیطان دین و دنیا را به فساد و تباهی می‌کشاند.

بقي أنّ الله سبحانه وتعالى يعلم ما في النفوس ويعلم الصالح من الطالح، فهو يختار وليه وخليفته ويصطفيه ولا يكون إلا خيره من خلقه وأفضل من في الأرض وأصلحهم وأحكمهم وأعلمهم ويعصمه الله من الزلل والخطأ ويسدده للإصلاح.

خداوند سبحان و متعال آنچه را که در نفوس است می‌داند و اصلاحگر را از مفسد می‌شناسد؛ بنابراین او ولی و جانشین خود را انتخاب می‌کند و برمی‌گزیند و این جانشین کسی نیست، جز بهترین مخلوقاتش و برترین کسانی که در زمین هستند و شایسته‌ترین، حکیم‌ترین و داناترین آنان که خداوند او را از لغزش‌ها و خطاها مصون می‌دارد و او را برای صلاح و اصلاح یاری می‌دهد.

ج ۱۵ ص ۵۲، الفصول المهمة في أصول الأئمة: ج ۱ ص ۴۵۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۴۳، جامع أحاديث الشيعة: ج ۱۳ ص ۶۶، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج ۳ ص ۴۳۱.

وروی الصفار عن الإمام الصادق (ع) أنه قال للمفضل: (يا مفضل كل بيعة قبل ظهور القائم (ع) فبيعة كفر ونفاق وخديعة؛ لعن الله المباع لها والمباع له .....) مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۳.

<sup>۱</sup> این حدیث را کلینی در کتاب کافی و نعمانی در غیبت روایت کرده‌اند. متنی که در کتاب غیبت نعمانی آمده است: از مالک بن اعین جهنی که می‌گوید: از اباجعفر امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: «هر پرچمی که پیش از قائم برافراشته شود بیا فرمود: خروج کند صاحب آن پرچم، طاغوت است». کافی: ج ۸ / ص ۲۹۵؛ غیبت نعمانی: ص ۱۱۵؛ وسائل الشیعه (آل‌البیت): ج ۱۵ / ص ۵۲؛ فصول المهمة فی اصول الائمه: ج ۱ / ص ۴۵۱؛ بحار الانوار: ج ۵۲ / ص ۱۴۳؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ / ص ۶۶؛ معجم احادیث امام مهدی (ع): ج ۳ / ص ۴۳۱.

صفار از امام صادق (ع) روایت کرده است که ایشان به مفضل فرمودند: «ای مفضل! هر بیعتی پیش از ظهور قائم (ع) بیعت کفر و نفاق و خدعه است؛ خداوند بیعت‌کننده با آن و بیعت‌گیرنده برای آن را لعنت کند...». (مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۳).

أما الناس فإذا عارضوا تعيين الله سبحانه وتعالى فلن يقع اختيارهم إلا على شرار خلق الله، بل إن في اختيار موسى (ع) وهو نبي معصوم لسبعين رجلاً من قومه أعتقد صلاحهم ثم ظهر وبان له فسادهم عبرة لمعتبر، وذكرى لمذكر، وآية لمن ألقى السمع وهو شهيد<sup>(١)</sup>.

اما مردم هنگامی که با انتخاب خداوند سبحان و متعال به مقابله برمی خیزند انتخابشان جز بر بدترین خلق خدا واقع نمی شود؛ در برگزیدن موسی (ع) که پیامبری معصوم بود درسی برای عبرت گیرندگان و پند و یادآوری برای پندگیرندگان و نشانه ای برای کسی که گوش شنوا دارد و به حق گواهی می دهد وجود دارد؛ آن هنگام که او هفتاد نفر از مردان قومش را که معتقد بود بهترین اند، برگزید و سپس فاسدبودنشان روشن شد!<sup>(٢)</sup>

---

١- روي عن سعد بن عبد الله القمي في حديث طويل أنه سأل الإمام المهدي (ع)، وهو غلام صغير في حياة أبيه الحسن العسكري (ع) فقال: اخبرني يا مولاي عن العلة التي تمنع القوم من اختيار الإمام لأنفسهم؟ قال (ع): مصلح أم مفسد؟ قلت: مصلح، قال: فهل يجوز أن تقع خيرتهم على المفسد بعد أن لا يعلم أحد ما يخطر ببال غيره من صلاح أو فساد؟ قلت: بلى، قال: فهي العلة التي أوردتها لك ببرهان يثق به عقلك، اخبرني عن الرسل الذين اصطفاهم الله وأنزل الكتب عليهم وأيدهم بالوحي والعصمة، إذ هم أعلام الأمم وأهدى إلى الاختيار منهم، مثل موسى وعيسى عليهما السلام هل يجوز مع وفور عقلمها وكمال علمهما إذا همّا بالاختيار أن تقع خيرتهما على المنافق وهما يظنان أنه مؤمن؟ قلت: لا، قال: هذا موسى كليم الله مع وفور عقله وكمال علمه ونزول الوحي عليه اختار من أعيان قومه ووجوه عسكره لميقات ربّه سبعين رجلاً ممن لا يشك في إيمانهم وإخلاصهم فوَقعت خيرته على المنافقين، قال الله (عزوجل): (وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا)، إلى قوله: (لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْنَاكُمُ الضَّاعِقَةَ) بظلمهم، فلما وجدنا اختيار من اصطفاه الله للنبوة واقعاء على الأفسد دون الأصلح وهو يظن انه أصلح دون الأفسد علمنا أن لا اختيار إلا ممن يعلم ما تخفي الصدور وما تكن الضمائر وتنصرف عليه السرائر وان لا خطر لاختيار المهاجرين والأنصار بعد وقوع خيرة الأنبياء ﷺ على ذوي الفساد لما أرادوا أهل الإصلاح) كمال الدين: ص ٤٦١، دلائل الإمامة: ص ٥١٥، بحار الأنوار: ص ٩٦.

٢- از سعدبن عبدالله قمی در حدیثی طولانی که از امام مهدی (ع) درحالی که آن حضرت پسر کوچکی در زمان حیات پدرش امام حسن عسکری (ع) بود سؤال می کند، روایت شده است: ... عرض کردم: مولای من! مرا از علتی که مانع انتخاب امام توسط مردم می شود باخبر فرمایید. فرمود: «مصلح یا مفسد؟» گفتم: مصلح. فرمود: «آیا امکان دارد انتخاب مردم بر شخصی مفسد واقع شود درحالی که هیچ کس از آنچه در ذهن دیگری از فساد یا صلاح می گذرد، آگاهی ندارد؟» عرض کردم: آری. فرمود: «علت همین است و این علت را با برهانی که عقل تو در برابرش سر تسلیم فرود آورد، برایت روشن می کنم. مرا از فرستادگانی باخبر کن که خداوند متعال آنان را برگزید، کتاب بر آنان نازل فرمود و آنان را با وحی و عصمت تأیید فرمود، به طوری که آنان برترین امت هابند و بهترین مردم در انتخاب کردن می باشند؛ مثل موسی و عیسی (علیهما السلام). آیا با وجود بزرگی عقل و کمال علمشان اگر می خواستند کسی را به اختیار خودشان برگزینند آیا امکان دارد که انتخابشان بر منافق افتد، درحالی که خودشان فکر می کردند او مؤمن است؟» عرض کردم: خیر. فرمود: «این موسی کليم الله است که با وجود بسیار بودن عقل و کمال علمش و نزول وحی بر او از اعیان و اشراف قومش و بزرگان لشکرش هفتاد تن را برای میقات پروردگارش برگزید. اینان از کسانی بودند که شکی در ایمان و اخلاصشان نداشت، اما اختیار آن حضرت بر منافقان واقع شد. حق تعالی می فرماید: (و موسی از میان قومش هفتاد مرد را برای میقات ما برگزید ...); تا آنجا که می فرماید: هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر اینکه خداوند را به صورت آشکارا ببینیم؛ پس به سبب ظلمشان صاعقه ای آنان را فرو گرفت». حال که درمی یابیم اختیار و انتخاب کسی که خداوند به پیامبری برگزیده است بر فاسد واقع شد نه بر صالح درحالی که خود آن حضرت گمان می کرد صالح ترین ها را برگزیده نه فاسدترین ها را — متوجه می شویم کسی را یارای برگزیدن نیست، مگر آن کس که از آنچه در سینه ها مخفی است و آنچه ضمائر در خود دارند و دسیسه هایی که درون ها در خود پیچیده اند آگاه باشد؛ بنابراین هیچ برتری برای اختیار و انتخاب انصار و مهاجرین وجود ندارد، آن هم بعد از اینکه اختیار انبیا بر اهل فساد واقع شد آن هم هنگامی که می خواستند اهل صلاح را برگزینند ...». کمال الدين: ص ٤٦١؛ دلائل الامامة: ص ٥١٥؛ بحار الانوار: ص ٩٦.

۳- بما أنّ القانون والحاكم في حاكمية الله سبحانه يتمتعان بالكمال والعصمة فعلى هذا يترتب صلاح أحوال الناس السياسية والاقتصادية والاجتماعية، وهذا لأنّ جميع هذه الجوانب في حياة الناس تعتمد على القانون والحاكم؛ لأنّ القانون هو الذي ينظمها والحاكم هو الذي ينفذ، فإذا كان القانون من الله سبحانه كان التنظيم لهذه الجوانب هو الأفضل والأكمل، وإذا كان الحاكم هو ولي الله وخليفته في أرضه وخيرته من خلقه كان التطبيق للقانون الإلهي كاملاً وتاماً وفي أحسن صورة.

۳- از آنجا که قانون و حاکم در حاکمیت خداوند سبحان از کمال و عصمت بهره می‌برند [بر این اساس] صلاح و درستی احوال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم استوار می‌شود و این به دلیل آن است که تمامی این جوانب در زندگی مردم به قانون و حاکم متکی است؛ زیرا این قانون است که این موارد را تنظیم و این حاکم است که آنها را اجرا می‌کند؛ پس اگر قانون از طرف خداوند سبحان باشد تنظیم این جوانب بهتر و کامل‌تر است و وقتی حاکم جانشین و ولی خدا در زمین و بهترین خلق خدا باشد تطبیق و پیاده‌سازی قانون الهی به‌طور تمام و کمال و به بهترین شکل صورت خواهد پذیرفت.

وبالنتيجة فإنّ الأمة إذا قبلت حاكمية الله في أرضه فازت بخير الدين والدنيا وسعد أبناؤها في الدنيا والآخرة، وبما أنّ الأمة التي تقبل حاكمية الله في أرضه يرتفع من أبنائها خير ما يرتفع من الأرض إلى السماء، وهو تولى ولي الله والإخلاص له فإنه ينزل عليها خير ما ينزل من السماء إلى الأرض وهو التوفيق من الله سبحانه وتعالى، وتكون هذه الأمة من خير الأمم التي أخرجت للناس؛ لأنها قبلت ولي الله وخليفته في أرضه،

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>(۱)</sup>.

در نهایت اگر امت اسلامی حاکمیت خداوند در زمین را بپذیرد، خیر دنیا و آخرت را برده است و فرزندان‌شان در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهند شد؛ و از طرفی امتی که حاکمیت خداوند در زمین را بپذیرد، بهترین نیکی‌ها از فرزندان‌شان به سوی آسمان می‌رود که همان پیروی کردن از ولی خدا و اخلاص در راه خداست؛ در این صورت، بهترین نیکی‌ها از آسمان به سوی آنها نازل می‌شود؛ این یعنی همان توفیق از جانب خدای سبحان، در نتیجه این امت بهترین امت‌هایی خواهد بود که برای مردم

آمده است [و آنها آن دین را پذیرفته اند]، زیرا چنین امتی ولی خدا و جانشین خدا در زمین را پذیرفته است:

﴿و اگر مردم شهرها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند برکاتی از آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم، ولی [فرستادگان] را تکذیب کردند؛ پس ما نیز به کیفر کردارشان مجازاتشان کردیم﴾<sup>(۱)</sup>.

وتفاضل الأمم على قدر قبولها لخليفة الله في أرضه والانصياع لأوامره. ومن هنا كانت الأمة التي تقبل الإمام المهدي (ع) هي خير أمة أخرجت للناس:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾<sup>(۲)</sup>.

وهؤلاء هم الثلاث مائة وثلاثة عشر أصحاب القائم ومن يتبعهم.

و امت‌ها به مقداری که خلیفه خدا در زمینش را پذیرفته‌اند و به میزان گردن‌نهادن به دستورات و فرامینش، بر یکدیگر اظهار فضل و برتری می‌کنند و به این ترتیب امتی که امام مهدی (ع) را می‌پذیرند بهترین امتی است که مردم تا به حال دیده‌اند: ((شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده‌اید، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید))<sup>(۳)</sup>.

و اینها سیصد و سیزده نفر اصحاب قائم و کسانی که از آنان پیروی می‌کنند، هستند؛

أما إذا رفضت الأمة ولي الله وخليفته في أرضه فإنها تكون ارتكبت أكبر حماقة وخسرت الدنيا والآخرة، ففي الدنيا ذل وهوان، وفي الآخرة جهنم وبئس المهاد.

اما اگر امت، ولی خدا و جانشین او در زمینش را نپذیرند، این بزرگ‌ترین حماقتی است که مرتکب خواهند شد و دنیا و آخرتشان تباه می‌شود؛ در دنیا خواری و رسوایی و در آخرت جهنم است و چه بد آرامشگاهی است!

<sup>۱</sup>- اعراف: ۹۶.

<sup>۲</sup>- آل عمران: ۱۱۰.

<sup>۳</sup>- آل عمران: ۱۱۰.

وما أريد أن أؤكد عليه أخيراً هو أنني لا أعتقد أنه يوجد من يؤمن بالله سبحانه وتعالى ثم إنه يعتقد أنّ القانون الذي يضعه الناس أفضل من قانون الله سبحانه وتعالى، وأنّ الحاكم الذي يعينه الناس أفضل من الحاكم الذي يعينه الله سبحانه وتعالى. والحمد لله وحده.

آنچه می‌خواهم در انتها مورد تأکید قرار دهم این است که من اعتقاد ندارم کسی باشد که به خدا ایمان داشته باشد و در عین حال معتقد باشد قانونی که مردم وضع کرده‌اند بهتر از قانون خداوند سبحان و متعال است و همچنین حاکمی که مردم انتخاب کرده‌اند بهتر از حاکمی است که خداوند سبحان و متعال معین کرده است. والحمد لله وحده... و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند یکتاست.

﴿وَإِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ۖ إِنْ كَادَ لِيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلَّ سَبِيلًا﴾<sup>(۱)</sup>.

﴿و چون تو را ببینند جز به سُخرهات نگیرند که آیا این است همان کسی که خداوند به رسالت برانگیخته است؟! \* چیزی نمانده بود ما را از خدایانمان — اگر بر آنان صبر پیشه نکرده بودیم — گمراه کند؛ و به زودی هنگامی که عذاب را ببینند خواهند دانست چه کسی گمراه‌تر بوده است﴾<sup>(۲)</sup>.

المدنب المقصر

أحمد الحسن

جمادی الأولى ۱۴۲۵ هـ. ق.

گناهکار تقصیرکار

احمد الحسن

۱- الفرقان: ۴۱ - ۴۲.

۲- انبیا: ۳۶.

جمادی الاول ۱۴۲۵ هـ ق<sup>۱)</sup>

